



هفته‌نامه

سال اول - شماره ۱۵
سه شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۸
تک شماره ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره :

☆ آذر بایجان :

توطئه یا مبارزه برای حقوق ملی

☆ ارومیه :

نظری به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

☆ فدائیان خلق :

پیروان نوین خط امام ؟

☆ اطلاعاتیه :

آذربایجان: توطئه یا مبارزه برای حقوق ملی؟

در تبریز، مبارزه مردم برای احقاق خواسته‌های ملی بحق خود و در قم مبارزه قدرت بین رقبا آغاز شده است.

میخواست، میدانست و بصراحت بیان مباحث و سر گنجه هیئت حسن نیت نیز از همین رو بود. در حالی که در مناطق دیگر، بخصوص آذربایجان، که در بسیاری از مسائل از جمله حقوق خودمختاری، باکردها، دارای علائق مشترک هستند، وضع، بکلی متفاوت بود. فقدان یک رهبری قاطع، ضعف بینشی و وجود افشار وسیع خرده بورژوازی مرفه، طرح مسئله خودمختاری در آذربایجان را کاملا از کردستان متمایز میساخت. در واقع وجود رفاه نسبی در آذربایجان و وجود افشار وسیع خرده-بورژوازی مرفه و گره خوردن منافع آنان با منافع خرده-بورژوازی مرفه سایر مناطق ایران و همچنین طرح و اجرای چندین پروژه صنعتی - کشاورزی و آبادانی در زمان رژیم شاه مخلوع، طرح خود مختاری آذربایجان را در سایه تردیدها و نوسانات ماهوی همین افشار قرارداد، بعبارت دیگر وجود فقر فراوان و از هم گسیخته شدن همه روابط سنتی تولید و نبود پروژه‌های عمرانی و صنعتی، کردستان را بر عکس آذربایجان بویرانهای تبدیل ساخته بود که در اذهان مردم این منطقه راه حل دیگری برای خروج از این سوزخ درماندگی، جز حل مسئله ملی باقی نمیباشد. بعلاوه اختلاف در مذهب، با توجه به حاکمیت فعلی شیخ بهمنیون مذهب رسمی، تفاوت‌هایی را در نحوه عرضه خواست‌های مشترک این دو منطقه بوجود می‌آورد.

در کردستان، غالب بودن مذهب تسنن، ویژگی خاصی باین منطقه و مبارزات مردم آن میداد که آذربایجان فاقد این ویژگی بود. باین معنی که پس از قیام، عده‌ای از مردم آذربایجان، بدلیل یگانگی در مذهب با جناح حاکم، میکوشیدند که طرح خودمختاری را بنوعی از لایحه‌ای شریعتمداری بعنوان مرجع تقلید مطرح نمایند. شریعتمداری‌ای که بهر حال با وی نمیشدند. "عزالدین حسینی" رفتار کرد (مرجع تقلید شیعیان است و از بسیاری رقبای دیگر در قم بیشتر اهل فن. در حالی که "عزالدین حسینی" بواسطه "سنی" بودن، همانقدر به مرکز قدرت نزدیک بود که دیگر رهبران اقلیت‌های مذهبی ایران. از اینرو آنچه که به عبث نقطه اتکا عده‌ای از مردم آذربایجان برای احقاق حق خودمختاری شده بود (یگانگی مذهبی - شریعتمداری - خمینی) و نتیجتا مابه قدرت در مبارزه، در کردستان دوری و اختلاف مذهبی با مرکز قدرت به همراه سایر

در شماره پیش با نگاهی اجمالی به مسئله برگزاری فرماندوم قانون اساسی نوشتیم که "رژیم جدید تصور میکند که با تصویب این قانون (قانون اساسی...) همه چیز بر وفق مراد خواهد بود. ولی این تنها یک تصور است و نتیجتا عملکردهایش نیز در محدوده تصور باقی خواهد ماند." بهنگام برگزاری این فرماندوم، در بسیاری از شهرها و استانهای ایران، مخالفان این همه پرسی، عملا، بی اعتباری چنین قانون اساسی‌ای را بیان نمودند که در مواردی میان مخالفان و موافقان این همه پرسی درگیرهای بی‌وقوع پیوست.

در کردستان، مسئله روشن نبودن حقوق خلقها و بعبارت دیگر مسکوت ماندن حق حاکمیت خلقهای ایران، تحریم همه پرسی، از پشتوانه حقوقی دیگری که همان عدم شرکت نمایندگان خلق کرد در تدوین این قانون است برخوردار بود و بدین لحاظ و با توجه به حقانیت ادعای کردها، رژیم کنونی کوشید تا از طریق "فتوا" و "اطلاعیه" و سخنرانی‌های "رهبر انقلاب" مردم کردستان را بشرکت در فرماندوم ترغیب نماید و بعبارت دیگر خر خود را از پل بگذراند. ولسی دیدیم که نه تنها خرشان از پل نگذشت، بلکه در گل گیر کرد. بدیگر سخن اکنون که قانون اساسی گویا "رسما" به تصویب "مردم" رسیده است، کردستان آنرا بی اعتبار می‌داند و بنابر این مشکلی به مشکلات رژیم در رابطه با کردستان اضافه گردیده است که در روند مذاکرات "هیئت حسن نیت کردستان" تاثیر تعیین کننده‌ای دارد که حل آن چندان آسان بنظر نمی‌رسد.

در هر حال رژیم، به همان اندازه که برای جلب رضایت کردها جهت تأیید قانون دست پخت "خبرگان"، کوشش میکرد، نسبت به مسائل سایر مناطق و سایر مخالفین، با کوفت بینی خاص خود، بی توجهی مینمود. و این علت داشت، کردستان، با قاطعیت، در مقابل قدرت حاکم، قدرت نمایی کرده بود و هیچ تردید و ماسحه ولرزشی که اثر تعیین کننده‌ای نتواند در کلیت مبارزه از خود بجای گذارد، در طول ۵ ماه مبارزه از خود نشان نداد. خلق کرد، نه تنها حقوق خود را می ساخت، بلکه برای احقاق آن نیز مبارزه کرده بود. تعمیق این شناخت، قاطعیت در بیان آنرا نیز به همراه داشت و از اینرو حاضر نبود بر سر آن سازش کند. آنچه را که

عوامل اساسی و تعیین کننده، موتور محرک مردم شد. بهر حال ذکر وجود این تفاوت‌ها میان مسائل خلق ترک و کرد، فقط باین منظورات که دریافت شده بود که بخش مهمی از خلق ترک، فقط در اتخاذ شیوه و یافتن "سوراخ دعا" بظن رفتن بود، و کر نه بهمان گونه که امروز با مسائل کردستان روبرو هستیم، می توانستیم از مدت‌ها قبل با مبارزه در آذربایجان روبرو باشیم. به همه این مسائل نیز باید، ضعف نیروهای چپ را بیافزاییم. نداشتن برنامه و ضعف سازماندهی در نیروهای چپ باعث شد که در آذربایجان، بورژوازی از این خواست مردم سوء استفاده نماید و تمامی این تمایل را در کانال رهبری خویش جاری ساخته و از آن‌بمنفع خود در مسابقه قدرت و رقابت با قدرت حاکم بهره‌برداری نماید. چپ با آنکه میدید، مسئله ملی در آذربایجان، با همه سنت و سابقه‌اش، ملعبه دست بورژوازی برهمنگری شریعتمداری شده است و به تجربه دریافت شده بود - و بیامیابست درمیافت - که چه بازیها و سازش‌هایی بر سر آن میان شریعتمداری و خمینی و احزاب وابسته به آنان در جریان است لیکن نتوانست به این نیاز مردم پاسخ دهد و با ارائه برنامه مردم را برای تحقق این خواست بسیج نماید. آذربایجان هر بار که میرفت تا حقوق ملی خود را مطرح نماید و درست در لحظه‌ای که میتوانست حرکت مردم برای احقاق این حق، تعیین کننده گردد، با سازشی که میان خمینی و شریعتمداری انجام میگرفت، آرام میگشت. اینکه "آقا" در دیدارهای ادواری اش با شریعتمداری، چه چیزی را متذکر حریف میکرد و وی را بعقب میزد، نمیدانیم. ولی آنچه که میدانیم این است که مردم بازیچه شده بودند.

خودمختاری" است، هیچگاه بصراحت در این مورد اظهار نظر نکرده است و هر بار که مورد پرسش قرار میگرفت، با طرح کلی مسائل از موضعگیری فرار میکرد. او همیشه در طول مبارزات کردستان، به خواسته‌های خلق کرد با چشم راست خود نظر میانداخت و با چشم چپ به آذربایجان مینگریست. کردستان را سرزنش میکرد و با جملات دو پهلو به آذربایجان نوید میداد. او با "حق خود مختاری" نه تنها مخالف است بلکه اساسا مسئله‌اش نیست. "حق خودمختاری" در آذربایجان، برای او مستمسکی است برای قدرت نمایی در مقابل خمینی و "حزب جمهوری اسلامی".

خمینی و "حزب جمهوری اسلامی" اش، نیز خوب میدانند که زیر عمامه شریعتمداری چه میگردد و "حزب جمهوری خلق مسلمان" چه میخواهد. با شروع مبارزه در آذربایجان تحت عنوان "مخالفت با فراندنم" هر دو نیروهای خود را بسیج میکنند. هر دو طرف با همه یال و کویال خود بمیدان می‌آیند. گرچه شرایط اینبار به خمینی و "حزب جمهوری اسلامی" تمحیل میکند که جانب احتیاط را رها نکنند و دوباره بعنوان "فرمانده کل قوا" وارد معرکه نگردند، ولی، این مانع از این نمیشود که یکبار دیگر خمینی، هیاکل ماقبیل تاریخی اعوان و انصار خود را از کنج محرابهای نمور و سرداب مساجد میدان نیاورد و از لفاظی بدلولوگ‌های "متخصص" و اقتصاد دانان اش استفاده نکند. پس یلافاصله سیل تلگرامهای "همدردی" آیات عظام طرفدار خمینی با متونی کم و بیش شبیه یکدیگر بجانب شریعتمداری و طرفدارانش سرازیر میگردد. همه یکمدا از محضر آیت‌اله میخواهند که "حزب جمهوری خلق مسلمان" منحل اعلام گردد. تیریز آرام شود

شریعتمداری، در طول مبارزات مردم کردستان، به خواسته‌های خلق کرد با چشم راست خود نظر می‌انداخت و با چشم چپ به آذربایجان مینگریست. کردستان را سرزنش میکرد و با جملات دو پهلو به آذربایجان نوید میداد.

و تاسیسات دولتی اشغال شده آزاد کردند. هیئت حسن نیت نیز - مثل همیشه - برای رسیدگی به مشکلات! مردم آذربایجان رهسپار تیریز میگردد. بلندگوهای رژیم نیز بیگسار نمی‌نشینند. بعد از کشف محیرالعقول "لانه جاسوسی آمریکا" که بیش از ۲۵ سال از فعالیت آن میگذشت و همه مردم - گویا جز رهبران انقلابی - از کم و کیف فعالیت آن آگاه بودند، به کشف دیگری نیز میرسند. "حزب جمهوری خلق مسلمان" و رهبران، طرفدار امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین المللی اعلام میگردند. اکنون، این جدل برای قدرت حاکم بیش از آنکه فرصتی جهت رسیدگی به مشکلات (مردم آذربایجان بدست دهد رخصتی است برای درهم ذوبیدن ستاد سیاسی حریف.

خمینی به کمک "حزب" اش، یکماه و نیم قبل، بورژوازی نوع بارزگان را از صحنه خارج کرده بود. چرا که بواسطه

وجه قماربندو شده بودند و برگ بازی آنان. چپ همه اینها را میدید و باید درمی یافت که مسئله ملی آذربایجان را باید با طرح شعارهای مناسب سمت دهد و آنرا از زیر عبا و عمامه شریعتمداری خلاص نماید.

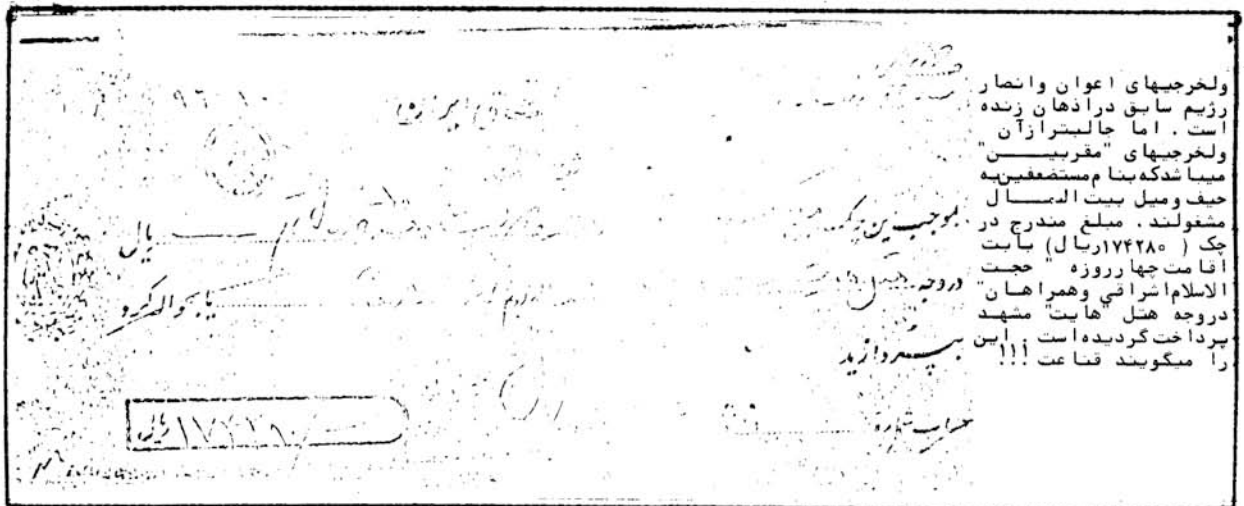
هر چند بر این نکته نیز واقفیم که بسیاری از مردم آذربایجان تجربه تلخ "فرقه دمکرات" را هنوز بخاطر دارند. و آنانکه خود آنرا تجربه نکرده‌اند، بلطف و مرحمت آخوندهای ضد کمونیست، این تجربه را تلختر از آنچه در واقعیت بوده است، از زبان آنان شنیده‌اند. بنا براین در اشکال کارشکی نیست. ولی در اهمیت نوع مقابله و اشکال مختلف بسیجی "چپ" علیه این تجربه تلخ نیز جای هیچگونه شکی نیست. از طرف دیگر شریعتمداری نیز هشیارتر از آن بود که دست خود را رو کند. او که از مخالفان سرسخت "حق

داده‌اند و اکنون بدون توجه به خواست مردم صرفاً با محکوم کردن این حزب عوامفریبی میکنند قابل ملامت‌ترند. بسیار آسان است که ضعف و تردید و تزلزل‌های خود - که همه ریشه بیشی دارد - را نادیده گرفت و به نیروئی کسه دقیقاً بخاطر این ضعف و تزلزل‌های چپ‌قدرت گرفته است، تاخت. بسیار آسان است ولی بسیار هم نامادقانه است. هیچ نیروی ضد امپریالیستی در محکوم کردن ماهیت حزب جمهوری خلق مسلمان تردیدی ندارد. این حزب از نظر چپ افشاء شده است. پس باید دید آنها که اکنون ناگهان بیاد افشاء این حزب می‌افتند و اساساً بیاد آن نیستند که مردم چه نقشی در این مبارزه دارند چه نیستی در سر دارند. حزب توده برای کاسه لیبی بهر کاری تن میدهد اما منافقانه رویای مقبولیت و سودای قدرت این بار به حزب توده محدود نمانده است. در واقع بدشواری می‌توان در این مورد بین محتوای اعلامیه‌های برخی از گروه‌های چپ و حزب توده و اعلامیه‌های طلاب قم و شیراز و جهرم و از نظر تحلیلی تفاوتی دید. از آیه‌های عربی و نشر آخوندی اعلامیه‌های طلاب که بگذریم استدلال همه این است که حزب جمهوری خلق مسلمان در تبریز آشوب کرده، عامل امپریالیسم است و باید منحل شود. و شگفتا که بخشی از چپ هم همین را بی کم و کاست میگوید و حال آنکه لازم نیست حتی چپ بود تا تشخیص داد که عامل امپریالیسم بودن این حزب فقط از آنرو میتواند موثر باشد که چپ بی عرضگی کرده و خواست واقعی خلق ترک را هم در زمان خود - و هم حتی امروز که بخشی از آن توسط جمهوری خلق مسلمان تحمیل شده - نادیده گرفته است. کسانی که چنین مسئله‌ای را تشخیص نمیدهند - و حتی بدتر کسانی که تشخیص میدهند ولی برای جلب محبت خمینی لاپوشی میکنند - نه به خلق ترک نه به خلق فارس و نه به همبستگی خلقها خدمتی کرده‌اند. جلب محبت خمینی بقیامت کمک به فریب خلق صورت گرفته و این را هیچیک از خلقها فراموش نخواهند کرد. ●

انحلال آن احتیاج به نظار و ندارد. خود حکومت اینکسار را خواهد کرد. آیا حکومت اینکار را خواهد کرد؟ شاید رسانسه ولی عملاً ری. بقول خود شریعتمداری، شیوه‌های برخورد قدرت حاکم با مخالفانش تاکنون اینرانشان داده است.

اکنون در قم، جنگ بر سر قدرت همچنان ادامه دارد. و مبارزه خلق ترک نیز در آذربایجان، شریعتمداری و خمینی، با یکدیگر مذاکره میکنند و مردم در محلات امیرخیزخاک می‌افتند. شریعتمداری خرسند است، چرا که تشدید مبارزه میزان وجه الممالحه را بنفیع او افزایش میدهد و خمینی نگران، که مبادا، کنارت آمدن با رقیب در منشا قدرتمدارانسه او خدشه وارد نماید و مردم از خود میپرسند آیا در آینه نزدیک هیئت "حسن نیت" شورای انقلاب با "عناصرو ایسته به امپریالیزم" بر سر میز مذاکرات خواهند نشست؟ در هر حال، از این پیغمبران جزا زش و ممالحه بر سر منافع مردم ستمدیده مجزه دیگری انتظار نمی‌توان داشت. آینده نشان خواهد داد که نه "حزب جمهوری خلق مسلمان" بدلیل ماهیتش میتواند به نیازهای مردم آذربایجان پاسخ دهد و نه شریعتمداری، به همانگونه که "حزب جمهوری اسلامی" - و باز به دلیل ماهوی - و خمینی تاکنون نتوانسته‌اند حداقل خواسته‌های توده‌های مردم را بر آورند. دیوار تردیدها باید فرو ریخته شود. مردم آذربایجان بایستی تنها متکی به نیروی خود و خواست دیرینه شان - حل مسئله ملی - بار مبارزه را بدوش گیرند و نگذارند که نیازهایشان وجه الممالحه منتهی سازشکار قرار گیرد.

خواست خلق آذربایجان در مبارزه برای کسب خود مختاری خواستی بحق و بجاست. این امر که حزب جمهوری خلق مسلمان بعلت فقدان آلترنا تیو مترقی و انقلابی "پرچمدار" این مبارزه میشود نباید بر اصل مسئله - یعنی حق خلق ترک - سایه بیندازد. حزب جمهوری خلق مسلمان بایستد افشاء شود ولی نیروهایی که وظیفه داشتند به کمک خلق ترک بشتابند و بعلت انفعال خود پرچم را بدست این حزب



ارومیه:

جدال قدرت‌های محلی با تشدید بحران عمومی شدیدتر شده است.

به مقربا سداران حسنی حمله میکنند و یک نفر را کشته و دو نفر را زخمی می‌نماید. در تظاهراتی که دو روز بعد به طرفداری از شریعتمداری در نزدیکی محله مسگرآباد برگزار میشود فالانزهای ملاحسنی (نژادی، دربندی، قاضی پور، علیزاده ۰۰۰) به صف حمله کرده و عده‌ای را مجروح میکنند و شب‌نیز به منزل فوزی حمله کرده و سه نفر (بهمن عسکرخوانی، جمال ذکری، میخ علی مطی) را کشته و عده‌ای را زخمی میکنند. در این جریان عده‌ای از خود فالانزهای ملاحسنی (منجمله یوسف پرشکیان، علی نوری) کشته میشوند. افراد ملاحسنی پس از این جریان‌ات فشار خود را در شهر بیشتر کرده و از جمله برای دختران بی حجاب مدارس ایجاد مزاحمت میکنند جدی که استان سدار مجبوره تعطیل کردن مدارس میشود. بهر حال جدال قدرت‌های محلی

با تشدید بحران عمومی، شدیدتر شده است. با در نظر گرفتن تحلیلی که در مقاله ضمیمه ارائه میشود و توجه به ریشه‌های این جریان‌ات مذهبی در جامعه ارومیه (که از بسیاری جهات شبیه سایر نقاط ایران است) کمیود نقش نیروی چپ در شکل دهی حوادث ورهبری مبارزات مردم ملموس‌تر میشود. و بسیار طبیعی است که تا زمانی که چپ شخصیت سیاسی خود را اثبات نکرده و بدنبال این یا آن جناح خرده‌بورژوازی و بورژوازی روان باشد انتظار جزئی‌تر را بین جریان‌ات و تماشاچی بودن چپ نباید داشت.

تحلیل حوادث اخیر آذربایجان (تبریز ارومیه، ۰۰۰۰) که از مسائل طبقاتی ریشه میگیرند و با جدال‌های سیاسی (که آن‌ها نیز طبقاً از همین منبع سی‌راب میشود) مناسبت‌گرند جزئی از تحلیل کلی در مورد مسائل کنونی جامعه ایران و نیز مسئله حلقهاست. ما به اهمیت مطالب در شماره‌های گذشته اشاره کرده‌ایم و در آینده نیز به ویژگیهای این حوادث خاص (آذربایجان) خواهیم پرداخت. معذرت‌ها به لحاظ آنکه مسئله صف‌بندیهای طبقاتی به نحوی ملموس و مشخص مورد توجه قرار گیرد، در این شماره گزارشی را که چندی پیش در ارتباط با تحلیل طبقاتی جامعه ارومیه تهیه شده بود درج میکنیم و در شماره آینده در مورد حوادث آذربایجان بطور کلی خواهیم نوشت.

در جریان حوادث اخیر، پس از تظاهرات تبریز و اشغال رادیو تلویزیون، ملاحسنی نماینده خمینی در ارومیه (که در متن گزارش به احوال او اشاره میشود) پس از یک سخنرانی علیه حزب جمهوری خلق مسلمان، عکس شریعتمداری را پاره میکند. این عمل منجر به اعتراض بخشی از مردم میشود. حسنی پیشدستی کرده و برای جلوگیری از وسعت یافتن اعتراضات به مفرح حزب جمهوری خلق مسلمان حمله میکنند و یکنفر از مسئولین و پنج نفر از اعضای آنرا به گروگان میگیرد. آیت‌اله فوزی (نماینده شریعتمداری) متقابلاً با سداران خود



بعدماری صورت گرفت تا کیدی بر این مدعاست، زیرا نامبرده قبل از نفوذ چندان بر خوردار نبود. اما چون لیبرالیسم سرمایه داری وابسته سراسری بیش نبوده و صرفاً " برای فریب خلق است خیلی سرعت دمکراتیسم خرده بورژوازی و در صورت قوی بودن تبدیل چپ حتی دمکراتیسم سوسیالیستی این نیروها را برای خاتمه دادن بوضع موجود میتواند بحرکت دربیآورد. کارگران و زحمتکشان شهری - در ارومیه از سالهای قبل کارگرانی صنعتی (پرولترواقعی) وجود نداشته است، بیشتر در مواردی که کارخانه و یا کارگاهی بوده از کار - گران موقتی و فطلی استفاده میشده است مثلاً در کارخانه قند که در ۲۰ کیلومتری شمال شهر قرار گرفته و یا در کارخانه دکانیات که در حاشیه شهر است و یا کارخانه های سبزه پاک کنی و برگه خشک کنی (برگه زردآلو) و کارگاههای دباغی پوست - اکنون دیگر بساط این سه تایی اخیر تقریباً بریده شده است - و یا کارخانه عرق سازی شرقی - که اکنون پاکدیس شاهنشاهی و ساندیس خمینی جای آنرا گرفته است - و غیره کار بصورت فطلی موقتی بوده و کارگران فطلی آن اکثراً " خوش نشینان ده هستند که معمولاً در زمستان و یا فصلهای دیگر با مزد کمی در آنجاها بکارگمارده میشدند و میشوند وضع آگاهی و سابقه مبارزاتی این کارگران ناگفته روشن است.

لبرم قرار گرفته بوده و توسط بانکها و توزیع کنندگان کارهای مدرن ورشکست میشد و دیگر بعود و ترقی کمتر امید می بست. اوبه روزهای خوش سی - چهل سال پیش می اندیشیدند. بروزهاشیکه رونق حیوانی کیلوثی بقران و تخم مرغ - مرغ ده نایکشا می بود خرده بورژوازی ارومیه به اخباریکه - حاکی از تظاهرات و شلوغ کاریهای دانشگاه ها بود با تردید گوش نمیکرده آخر او سابقه ذهنی بدی از ناامنی و هرج و مرج دارد مگر میتواند " ناامنی " های زمان سمیتقوودموکر - انتها و مصدق و هه را فراموش کند. نه، بنظر او امنیت حتی واجب تر از نان است و درست از این لحاظ است که خرده - بورژوازی " بیچاره " ارومیه تاریخاً " امنیت خواه " و به تعبیر درستش بسیار محافظه کار و ارتجاعی است. این امنیت - است خواهی عمومی ارومیه حتی در جریان انقلاب نیز نمودار شد تا آنجا که اهالی زنجان ماشین های شماره رضاشاه را می گرفتند و داغان میکردند و سرنشینانش را بجرم " بی غیرتی " و همصدا نشدن با خلقهای ستم دیده کتک میزدند حتی در روزهای بعد از رفتن شاه، در این شهر بلحاظ موقعیت جغرافیایش قاچاق اسلحه و فروش آن علنی شده بود و در میدان گندم شهر آشکارا همه نوع سلاح خرید و فروش میشده شاید بتوان گفت که اکثریت بازار مخصوصاً مرفهین مسلح شدند (یعنی اسلحه خریدند) منتهی نه برای قیام و مبارزه علیه رژیم بلکه

عدهای از تنگدسترین زحمتکشان ارومیه، از جانب حزب جمهوری اسلامی، فقط با ارائه دو قطعه عکس، بعنوان «چریک ضد چریک» استخدام شده و به جنگ با «کفار» کردستان اعزام میشوند تا بدستور ملاحظاتی قلب و مغز تجزیه طلب را سوراخ کنند.

اخیراً در کارخانه های جدیدالتاسیس (از ۵۰ بیست و مانند کارخانه های پاکدیس، کانادا، شیر پاسوریر و کنسرو سازی، کارگران آزمایشی استخدامی کارداشی بر خوردار شده اند، همچنین در این ردیف میتوان از کارگران شهرداری و آتش نشانی نام برد.

کارگران کوره پزخانه ها نیز دوی بخش مسبباً شدند عده قلیلی از آنها تقریباً " متخصص و دائمی هستند و عده بیشتر از آنان بطور فطلی با مزدهای کم و کار طاقت فرسا از روز ستاهای اطراف به این کار کشیده میشوند. عذوه براین کارگاههای کوچکتری نیز هستند که در حدود ۵ تا ۱۰ نفر کارگر در استخدام دارند که دو سه تایی آنها دائمی و نورچشمی صاحب کارند و بقیه مرتب در رابطه با شدت استعمار تعویض میشوند. مانند کارگران کارگاههای سنکریها و گچ بریها، آرد سازیها و میل سازیها و چوب بریها و غیره

در بین مجموعه این کارگران هیچ نوع تشکیلی وجود نداشته و کارگر آگاه واقفا " نادر است و تنها تعدادی انگشت شمار از کارگران کارخانجات کانادا و پاکدیس و دکانیات در جریان قیام و بعد از آن در ارتباط با نیروهای چپه حد

برای دفاع از خانه هایشان - امنیت خانه شان - چرا، گنه در روزهای بر خورد خونین با شبه کودتای ارتش همه این حاجسی بازاریهای کلاشینکف دار بخانه هایشان خریده بودند و فقط موقعیکه ارتش دخالت نمیکرد و فقط امکان حمله مهاجمین روستائی بود این بی لیاقت های خودنما با کلاشینکف های نو و براق جلوی زنهای کوچک زستی میگرفتند و پیروزی اسلام را می خواستند! اما در روزهای کشت و کشتار مثنی جوان و بچه را پیشاپیش مردمی زحمتکش و دست خالی - تنها امکان وجودچند " لامائی فسقلی بود - تنها می گذاشتند و زیر لحاف می رفتند. آخر " امنیت " بزرگترین نعمت بوده.

بعده از انقلاب با از هم پاشیدن موقتی سیستم بورکراسی، بار برخی از مالیاتها و عوارض از دوش خرده بورژوازی و مخصوصاً بخش سنتی آن برداشته شده ولی با بازگرفتن گران و وجود آمدن کمیایی مواد مصرفی و خصوصاً " پوچ بودن وعده وعیده های ملاحظاتی از قبیل توزیع درآمد نفت و غیره، دیگر بتدریج امید خود را از جمهوری اسلامی سلب کرده با رژیم پهلوی را آرزو میکنند و یا اینکه از خواسته های بظاهر لیبرالی شری - بعدمداری دفاع میکنند - تننا هرات اخیر در شهر که برفع شر -

گروههای دیگری از کارگران حمل و نقل در همه مراکز دادوستد شهر چشم میخورد که باصطلاح محلی آنها را "حمل" و یا "قره داغلی" مینامند. این گروهها اغلب مهاجر هستند و از دهات شمال آذربایجان شرقی و مخصوصاً از کوهستانهای قره داغ به ارومیه و سایر شهرها مهاجرت میکنند. در ارومیه در میادین "کندم" "میوه" و کاروانسراها کاراژها و چوب بریها و غیره گروه گروه با انتظار کار مینشینند. تنها ابزار کار اینان یک بان است که اغلب آنرا از قره داغ میآورند. این گروهها در اوایل کار اکثراً دارای بنیهای قوی و سرزنده، کوهستانی هستند ولی بعلمت کارهای سنگین اغلب خیلی زود دچار امراض کوناگون شده و دست خالی و یا با اندک اندوخته‌ای به دهات خود بر میگرددند. مثلاً آنها کیسه‌کونی‌های ۷ و ۸ پوطی (هر پوط ۱۶ کیلو است) را به پشت بر میدارند و با آدوغ و نان و پنیر و یا گاهی حتی نان و کانادا در عدد باز تولید نیروی کار از دست‌رفته میشوند و بدینجهت در سنین ۳۰ تا ۳۵ سالگی دچار پیری زودرس میشوند و یا از کار میافتند و یا با چرخهای دستی بکار میپردازند. شغل و فرهنگ عقب مانده این گروهها همواره مورد تمسخر و ترحم اقشار متوسط و بالای ارومیه بوده و یکی از بدترین توهینها و فحشها اطلاق کلمه حمل و یا قره داغلی به مخاطب میباشد.

این گروهها بعلمت غیر بومی بودن و نداشتن هیچگونه نفوذ اجتماعی و اداری بین مردم ارومیه و برعکس بعلمت مورد آزار و تمسخر قرار گرفتن از طرف آنان دارای تعصبات همشهری قوی میباشد و بهنگام برخورد با کسبه و دستفروشان شهر دسته جمعی به نزاع میپردازند و اکثراً در گروههای ۶ و ۷ نفره در کاروانسراها یک‌اطاق اجاره میکنند و بقول خودشان "منزل" میگیرند، منزلی بدون آب و برق، منزلی کثیف و تاریک و بالاخره منزلی که شیر دستشویی آنرا باید در مساجد نزدیک جستجو کرد و کوزه، آب را از شیر همسایه‌ها خیرتر باید پر کرد.

از سایر زحمتکشان ارومیه باید از دستفروشان و دوره گردان زحمتکش و شاید بتوان گفت "لمپن پرولتاریا" نام برد اینها طیف وسیعی را تشکیل میدهند که در همه نقاط شهر به وفور یافت میشوند. اغلب آنها شغلهای فصلی دارند در تابستان میوه فروشند و در زمستان لب‌فروش، در بهار ملامین فروش و در پاییز لباس فروش و غیره. اینان در اوائل کار اکثراً انسانهای روستائی ساده‌ویی آلابی هستند ولی طولی نمیکشد که تلاش برای زنده ماندن در جامعه سرمایه داری از آنها انسانهایی قالتاق و کلاش بوجود میآورد، اکثر اینان بهیچ چیز اعتقاد ندارند و همه را دروغگو و دزد و دغلكار میدانند ولی در ضمن بدنیال دست‌آویزی محکم برای سرپا ایستادن هستند. این قشر پیوسته از طسرف ما مورین شهرداری و شهربانی رژیم پهلوی مورد آزار و اذیت قرار میگرفتند و بیشتر اتفاق میافتاد که یک دستفروش چهار چرخه‌دار روزانه به سه پاسبان رشوه ۲ تومانی میداد و یا از دست‌افسری کتک میخورد و کالاهای چرخش به جوی ریخته میشد و یا ترازویش مصادره میشد و به کلانتری میرفت.

افلی از آگاهی طبقاتی دست‌یافته‌اند و مسئله شورابصورت مسفل آن فقط در کارخانه کانادا مطرح شده و هنوز هم مطرغ اسر و بخاطر این موضوع اسامی ۵ تن از کارگران جوان و معمولاً دبیلمه، کارخانه در لیست سیاه مدیر عامل و کمیته، حتی و استناداری وارد شده است.

علاوه براین کارگران صنعتی و کارخانه‌ای که مجموعه تعداد آنها به ۳۰۰۰ نفر میرسد، طیف وسیعی از کارگران دکانهای پیشه‌وری و به تعبیر درست خرده تولیدی وجود دارند که کرچه اسما "آنها را شاگرد و روابط حاکم بر آنجا را روابط استاد شاگردی مینامند ولی در محتوی چیزی جز کارگر نبوده و روابطی غیر از روابط کارفرما - کارگری بر آنها حاکم نیست و در واقع کار مزدوری است که توسط خرده تو - لید کنندگان استثمار میشود. این طیف وسیع را که فرهنگ لمپن پرولتاریا عمدتاً بر آنان حاکم است در رشته‌های خرده تولیدی که قبلاً از آنها نام برده شد میتوان یافت. اینها با کوچکترین اعتراض به کارفرما اخراج شده و معمولاً کتک مفضلی هم میخورند. شدت استثمار اینان بخاطر جابول شدن و تنگدستی و تنگ نظری کارفرما بسیار بیشتر از سایر مزدوران است. اینان ماجراجویان شبهای قیام در چند ماه پیش و خیل ضد کمونیستهای طرفدار ملاحسنی هستند، و خصوما روزهای تعطیلی جمعه بعد از شنیدن خطبه‌های ملاحسنی بسا رغبت خاطر حاضر به حمله به هرجریان مترقی هستند.

قشری دیگر از کارگران، کارگران ساختمانی و یا باصطلاح محلی "فعله‌ها" هستند که با فرار دهقانان بی زمین به شهر بر تعداد اینها افزوده میگردد. این کارگران بعلمت کمی کار و کثرت تعدادشان و نداشتن سندیکا و اتحادیه از سالهای دهه ۴۰ بعد تحت بدترین شرایط با مزد ناچیزی تن به کار میدادند. مثلاً در اواخر دهه ۴۰ که کارهای ساختمانی و راهسازی در مقیاس گسترده‌ای شروع شده بود این کارگران در ازا، معمولاً ۱۱ ساعت کار (از ۶ صبح تا ۶ بعداز ظهر بایک ساعت وقت برای ناهار) ۹ تومان مزد میگرفتند که با ۳ ساعت اضافه کار ساعتی ۱ تومان به ۱۲ تومان میرسید، گرچه اکنون ۶۰ و یا ۷۰ تومان مزد میگیرند ولی باز جای همان ۹ تومان سابق را نمیگیرند، زیرا که اطاق اجاره‌ای ۳۰ تومانی یا ۵۰ تومانی دیگر به ۵۰۰ تومان هم گیر نمیا - بد و مواد مورد احتیاج دیگر هم به همین سیاق است. این کارگران هر روز صبح زود در میدانی "میدان فعله" جمع میشوند و با انتظار خریداران پراکنده نیروی کار مینشینند و اغلب اتفاق می‌افتد که نصف بیشتر آنها بی خریدار مانده و با دستمال نان و پنیر خویش بخانه بر میگرددند و برای فرار از گرسنگی و بی خانمانی خود را برای فردا که با مزد خیلی کم هم کار خواهند کرد آماده میکنند، و با این کار خود بناچار شدت استثمار را بالا میبرند. برای این اقشار اوضاع قبل از انقلاب و بعد از انقلاب یکی است، با این تفاوت که شرایط کمی سخت‌تر شده است، و وسایل خانه و زندگی - اگر بتوان آنها را وسایل زندگی حساب کرد - بفروشی رفته و در دوران بیکاری خرده‌شده قرضها بالا آمده، کار کمیابتر از سابق است و زمستان ۴ و ۵ ماهه در پیش است.

بعد از انقلاب این فشارها و زورکوشیهای آشکارا مورث از روی سر آنها کم شده است و آنها آرادانه درهمه پیاده-روهای شهر بساط خود را میکشند و این را مدیون جمهوری اسلامی ملاحتی هستند و بهمین جهت اینان خیل لشکریان روزهای غیرتعطیل ملاحظتی را تشکیل میدهند و عدهای از تنگد-سربین اینان از جانب حزب جمهوری اسلامی فقط با ارائه دو نطفه عکس بعنوان "چریک ضد چریک" استخدام شده و به جنگ با کفارکردستان اعزام میشوند تا بدستور ملاحظتی قلب و معز تجربه طلب را سوراخ کنند.

شاگردشورها را نیز در این گروه که ما آنها لمبیس ببولتاریا نام نهادیم باید جای داد.

این گروهها با سایر گروههای کارگران و زحمتکشان که از آنها نام برده شد حاشیه نشینها و یا بهتر بگوئیم محبوس آبادنشین های شهر را تشکیل میدهند. زنان آنها رختشویی و نانوائی و کارهای خانگی برای بولداران انجام میدهند، بچه هاشان در بهترین حالت دستفروشی و یا شاکردی میکنند و در بدترین موارد به دزدی و فساد کشیده میشوند. بخشهای وسیعی از اینها ساکنین حاشیه "شهرنو" باصطلاح محلی " هزاران" هستند و دختر و پسرهای آنان از سه چهار سالگی با فرهنگ هزاران آشنا شده و با آن انس میکینند و تا ۱۵-۱۶ سالگی چندین بار گذارشان به زندان مینماید.

موقعیت روستاهای اطراف ارومیه:

الف- روستاهای کردنشین ارومیه

در نوار مرزی ایران و ترکیه منطقه ای کوهستانی وجود دارد که شامل چهارمحل، صومای، برادوست، ومرتور میباشد که هریک از محالها شامل ۵۰ الی ۱۰۰ روستا میباشد و بطور کلی از نظر فرهنگی (لهجه و آداب و رسوم و...) همکون میباشد، مردم این مناطق از اکراد هرکی، مامدی، شکاک و جزیری میباشد که مذهب آنها تسنن بوده و از نظر زبان و آداب و رسوم تفاوتی با اکراد دیگر مناطق ندارند. روستائیان این منطقه از عشایر کوناگون میباشد که معمولاً سران عشایر از نفوذ و قدرت معنوی خاصی برخوردارند بطور مثال در منطقه ترکور و مرگور عشایر هرکی - سدها، بیگها و هزاره وجود دارند که در راس آنها افرادی چون حاجی ساجی (هزاره)، بلی بیگ (بیگ)، سیدموسی گیلانی راژ (سید) و محمد امین حاتمی (هرکی) قرار دارند که هر کدام از این افراد قبل از اصلاحات ارضی، روستاها و مناطقی را بشیوهی فتووالی اداره میکردند. مناسبات بر اساس روابط فتووالی بود و رعایا در مقابل زمینهای اربابسی ۳ از ۱۰ بهره مالکانه پرداخت مینمودند و بیکاری می دادند. البته در همین زمان خرده مالکانی که صاحب مقدار کمی زمین بودند وجود داشتند (حداکثر تا ۳۰ هکتار).

در جریان اصلاحات ارضی قسمتی از زمینهای این افراد به دهقانان تعلق گرفت البته فتووالها مقداری رهایی (تا هزار هکتار) که معمولاً مرغوبترین زمینها را در سر بنگرفت را برای خود نگاه داشتند و باقی را به افساط بیه دهقانان واگذار نمودند. با وجود این سلطه معنوی سران عشایر نسکی محدودتر ادامه داشت تا حدی که بعنوان

نمایندگان سیاسی مناطق خودتان با ساواک و زاندارمیری وارد بند و بستهای سیاسی میشدند. سلسله مراتب اداره امور بعد از رئیس عشیره خانوادگی او و بعد افراد و آشنایان خوش خدمت میباشد که در هر روستا یکی از اینها بعنوان ارباب به جیاول و بهره کشی دهقانان مشغول بود. مسئلهی مهمی که روی آن تاکید میکنیم روابط تولیدی غالب در این منطقه بخصوص بعد از سال ۴۲ بعد است که باید آنرا روابط سرمایه داری خواند و بد روابط فتووالی. شاید این جمله یکی از رفقای روستایی جان کزیم را برساند که میگفت: "ما قدیمها کسمیم میخوردیم و دایره میزدیم ولی حالا بیکمکویت می خوریم و رادیو ضبط گوش میدهم". آری روابطی است که در آن روستائی دامدار روغن حیوانی را میفروشد و اجسار را برای مصرف خودش روغن نباتی میخرد. بشم کوسفند را میفروشد و پتیوی سربازی میخرد و ...

در چهار محال بر خلاف دیگر مناطق کردستان کسمه اکثریت زارعین را خوش نشینها (کارگران کشاورزی فاقد زمین) تشکیل میدند، در این ناحیه خوش نشین نسبت به دهقانان زمیندار بسیار کم است و میران آن از ۱۰٪ تجاوز نمیکند در صورتیکه در باقی نقاط کردستان از ۵۰ تا ۷۲ درصد از روستائیان خوش نشین میباشد. از نظر فرهنگی مذهب در منطقه نفوذ بسیار ناچیزی دارد و بر عکس اراده و کرایش فرهنگی اربابان و عمالش غالب است، دهقانان این منطقه بطور نسبی جزء عقب افتاده ترین مردم کردستان میباشد و درصد افراد باسواد بسیار ناچیز است مانند سایر نقاط کردستان علاقه به اسلحه در بین مردان شدیداً بچشم میخورد و اغلب آنان با اینکه درآمد ناچیزی دارند مسلح به اسلحه خریداری شده هستند.

بطور کلی در اغلب روستاها کشاورزی و دامپروری همرد دو پایه های درآمد دهقانان را تشکیل میدهد. کشتکشتاری و دامپروری برای این منطقه بسیار مناسب است و اراضی خوب و مناسبی وجود دارند، غیر از اینها ارتباط بسیار ترکیه و خرید و فروش اسلحه و کلاه های قاچاق دیگر نیز از منابع درآمد اهالی میباشد. بعد از قیام بهمن ماه عشایر منطقه با استفاده از چماقداران شان روستائیان را برای پرداخت بهره مالکانه تحت فشار قرار دادند تا حدی که به درگیریهای مسلحانه کشیده شد. در بعضی از روستاها، فتووالها بعد از تالین اموال روستائیان آنها را از ده اخراج کردند و اکنون صدها خانوار در نواحی مختلف با آوارگی بسر میبرند - از جمله در اردوگاه بناهدگان زیوه و با اردوگاه اسلم آباد که با حداقتل امکانات زندگی میکنند.

امسال فتووالهای منطقه با ارعاب و تهدید از روستائیان بهره مالکانه دریافت نمودند. ولی در بیشتر مناطق با مقاومت روستائیان روبرو شدند و این امر بحدی دامن زدن گذرا به تضاد موجود در منطقه شد. بر همین اساس فعالیت های گسترده ای در منطقه صورت گرفت و بسند

شده - غصي هستند و نماز روي آنها درست نيست و در جريان انقلاب نيز ساواک از اين امر استفاده کرده و فتوح خميني را در سال ۴۱-۴۲ که زمينهاي تقسيم شده را غصي اعلام کرده بود براي دهقانان نشان مي داد. و آنها را به عذاب دردناک بشارت مي داده است. اين گرايش ضد رژيم موجود، هنوز باقي است و علت نير در اين است که تشخيص جياول فتودال براي اين دهقانان خيلي آسانتر از تشخيص جياول اميراليسم است. اگر چه نتيجه هر دو کسم و نيش و عمداً يکي باشد.

بحر در چند روستاي ترک نشين که تهيدستان مدهني آن روستاها از هوا داران ملاحستي هستند رژيم کنوني در اروميه بيگاهي در روستا ندارد البته بحر در ميسان فتودالهاي کرد.

سکيل سوراهاي دهقاني در نانرده روستا و مجموعهي ابي بنام اتحاديه دهقاني انجاميد.

ارتش در تاسنان ۵۸ جندين بار براي ايجاد پاسگاه يا کمک فتودالها به منطقه بورش برد که با دفاع سرخستاني روستائيان مجبور به عقب نشيني شد. در کيبري پاسگاه سورو از اين قبيل مياشد.

دنياال سازش رهبران فتودال با هيئت حاکمه و همزمان با بورش گسترده به کردستان از طريق پاوه ستونجه از ارتش بظرف منطقه حرکت کردند که بعد از در کيبري مختصر پاسگاه راژان - ريوه - ترکور - مرکور و پاسگاه سورو را مسخيم نمودند. اکنون قياده مونت و فتودالهايک ارتش و ملاحستي عده ايرا مسلح کرده اند که با حقوقهاي ۱۵۰۰ تومان تا ۶۰۰۰ تومان در منطقه مستقر شده اند و با

در اروميه گاه حرکتی ارتجاعی و گاه مترقی بوقوع پیوسته که تأثیرهای مختلفی را بر افکار عمومی نسل کهن ارومیه بر جای گذاشته است و این تأثیرات در موضع گیری های کنونی نقش مهمی را ایفاء مینماید.

طبقات و اقتدار استثمارگر و مرتجع اروميه

در اروميه تعداد سرمايه داران کارخانه داران از انگلستان دست تجاوز نميکند و اين عده نيز با از سرمايه داران بومي (داخلي) بودند که عملاً ورشکسته شده و با سرمايه هاي وابسته در هم آميختند مانند کوره بر خانه ها و سيره پاک کنيها و کارخانه ي سرق حاج عقار که با آمدن بري دولتي ورشکسته شد و با ۲- از ملاکبي بودند که تازکيها صاحب کارخانه شدند مانند خانواده ي دکتر صولت که کارخانه ي کسرو سازي داير کرده و با باخره ۳- سرمايه داران برک و دولسي مياشد مانند سرمايه داران کارخانه ي پاکدس و کانادا و سیر باستوريره و کارخانه ي قند ر نخبانيات وسکار. ولي همانطور که قبلاً نيز اشاره شد استثمار کارگران و زحمتکشان و جياول بقبه ي اقتدار خلق عمدتاً توسط سرمايه داران صنعتي انجام نگرفته ، بلکه استثمار کارگران تازکاهي بيشه وري توسط خرده بورژوازي مرفه و جياول عموم اقتدار زحمتکشان و خرده بورژوازي با نشيني توسط بانکهاي مختلف و مادر کنندگان کالاهای مصرفي انجام ميگيرد که سيمي ناچيز از اين جياول را خرده بورژوازي تجاري و اداري - نظامي تصاحب ميکند.

بنا بر اين ميتوان گفت که با نگاه اجتماعي اميراليسم در اروميه سرمايه داران - در هر سه قسمش - و فتودالهاي شهر نشين که در قاچاق مواد مخدر و زدوينده ي سياسي با ساواک همکاري داشتند (و از آن با جمران وارد معامله شده اند) و همچنين اقتدار با نشيني خرده بورژوازي مرفه اعم از سنتي و مدرن و پورسانتاژ بکيبي گران و اداري - نظاميان مياشد که هم اکنون جملگی با هم رسر

گمک ما مورين زاندارمي ناحيه از منطقه محافظ مينايتند (مثلاً ۲۵۰ الي ۳۰۰ نفر فقط در ده راژان که ارباب آن سد موسي کيژني راده مياشد سر ميبرند که فقط ۶۵ نفر آنها بومي هستند و بقيه از عناصر قياده ي موقت مياشد که براي ارتش و زاندارمي مزدوري ميکنند) ، اتحاديه ي دهقانان مرکور از هم باشيده شده است و در حال حاضر تنها در مناطق برادرست سار مامهري - کسبه ارتش و ماملهاي ارتد مامهري مياشد و خودشان ۵۱ تا نيلام در زندان رضايه سر ميبرد - به جنگ پارتياران سر در کوهستانها ادامه ميدهند. بطور کلي ميتوان گفت که روجه ي انقلابي توده هاي دهقاني اين منطقه هنوز شکل آتش زير خاکستر وجود دارد و طبعاً منتظر بيروي محرکي از سوي شهر است تا گر بزند و زياته کند.

ب- روستاهای ترک نشين

بعد از اصلاحات ارضي اکثريت و در واقع استخوانبند اين روستاها را خرده مالکين که از لحاظ اجتماعي ميتوان آنها را روستائيان ميانه حال ناميد تشکيل ميدهند و در کنار آنها تنها اقليتي از روستائيان کم رمن تهيدست و خوش نشين وجود دارند.

اين خرده مالکين در جريان انقلاب متوالياناً تحريک عمال ساواک و زاندارمي جاويد شاه کرمان با چوپ و چماق به شهر مي ريختند، مغازه ها را در هم ميکوبيدند و غايرين را کتک مي زدند و با اينکه راهها را بسته و مسافرين را با ارباب و تهيد و ادار به جاويد شاه گفتن ميکردند. در اين روستاها شاهپرستي و نماد با حکومت جديد بنحوي بازي رنجم ميخورد. اين امر ريشه ي کاملاً طبقاتي براي دهقانان دارد. آنها ميکويند آخوندها بعد از اصلاحات ارضي ميا مدد و ميگفتند که اين زمينها - زمينهاي تقسيم

بوس خمینی و حتی بر اوضاع ملطند و با اینهمه برای نسبت هر چه بیشتر خودشان و کنار زدن بازیچه‌ها نسی مانند حسنی به تبلیغ شاهیستی و بختیار دوستی در بین طبقات و اهالی می پردازند.

مختصری چند از تاریخچه‌ی اجتماعی و سیاسی مردم ارومیه:

در ارومیه حرکاتی ارتجاعی و مرفقی بوقوع پیوسته که تا شیرهای مختلفی را بر افکار عمومی نسل کهن ارومیه بر جای گذاشته است و این تاثیرات در موضع گیریهای کنونی نقش مهمی را ایفا مینمایند. اهم آنها بشروح زیر است:

۱- جریان اسماعیل آقا سمیتونکه از فتودالهای بزرگ منطقه بوده و با نیروهای رضاخان درگیری داشته و از طرف دیگر با حمله به شهر و غارت مردم و آزار و شکنجه‌ی آنان برای کشف مخفیگاه اموال پنهان شده اثرات شدیدی بر جای شیدی بر جای نهاده است. چماقداران اسماعیل آقا تا آنجا پیش رفته بودند که با چوب و طناب کوره خورده بیضه مردان را می بیجاندند تا "اسرار" را کشف نمایند و گویا هیچکس نمیتوانسته تا بیج سوم تحمل نماید و یا در راهها و شوارع جلو کاروانها را میگرفتند و حتی اغلب اوقات بعد از لخت کردن مسافری آنها را اعدام مینمودند. این جریان از این لحاظ حائز اهمیت است که هنوز هم احساسات ضد کردی شدیدی در بین اکثریت مردم وجود دارد و ملاحظاتی از این احساسات بهره برداری فراوانی کرده و میکند. زیرا افکار عمومی کردها را افرادی چپاولگر - باصطلاح محلی "تازنجی" - میدانند از نظر فرهنگی، خلق کردزهرنگ آن مورد تحقیر و تمسخر مردم ارومیه بوده و این تحقیر و تمسخرها از اشعار بازیهای کودکانه گرفته تا ضرب المثلهای جا افتاده بوضوح خود را نشان میدهند و از این نظر گرایشی است بسیار ارتجاعی، ولی متاسفانه عمومی، که اکنون پوششهای مختلف ضد تجزیه طلبی و ضدیت با تنسن و ضدیت با خودمختاری بخود گرفته است.

۲- فرقه‌ی دموکرات آذربایجان - با حرکت فرقه در آذربایجان و ورود ارتش سرخ شوروی به ایران گر چه بمردم زحمتکش و متوسط ارومیه آسیب جانی و مالی وارد نشد ولی این جریان در مجموع خود بدلائل بیشماری از جمله چپ روی در مورد مصادره‌ی اموال و برخورد - با سران مذهبی، عدم مقاومت تا پای جان در برابر ارتجاع پهلوی و بر عکس فرار بعضی از رهبران و عدم حمایت ارتش سرخ و مجموعاً تنها گذاشتن توده‌های مردم و توده‌ها و اعضاء فرقه و مضاف بر اینها بهره برداری های سیاسی - مذهبی رژیم پهلوی از این جریان تاریخی و عوامل دیگر سبب شده است که این جریان در زمره یکی از بدبختیها و نا امنیهای منتقد بحساب آید که گویا کمونیستهای خدانشناس ایرانی

و شوروی باعث این بدبختی بوده اند. نتایج سوء این جریان که در اذهان عمومی باقی است:

۱- اشغال ایران توسط شوروی ۲- فرار کمونیستها بخارج در موقع خطر است.

در ارومیه تقابلهای طبقاتی حاد و آشکاری بوقوع نپیوسته ؛ لیکن مسئله‌ی اختلاف ملیتها و اقوام و مذاهب همیشه با شکل مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز مطرح بوده است گر چه ریشه‌های نهائی این جریانات از برخورد های طبقاتی ناشی شده باشد. اختلافات بین کرد و ترک - ارمنی و مسلمان و یهودی و مسلمان - بهائی و مسلمان و غیره ... که هر کدام از این اختلافات در مقاطع معینی از تاریخ عمده شده اند از این جمله اند. برخورد بین مسلمین ارومیه و ارامنه در سی و چند سال پیش که به فرار دسته جمعی ارامنه و مصادره‌ی اموال آنان از طرف مسلمین انجامید و یا برخورد یهودی و مسلمان که در زمان جنگ اعراب و اسرائیل از طرف منازها دامن زده میشد و شایع شده بود که دکتر سینیای یهودی یک میلیون تومان پول به اسرائیل فرستاده ولی مریضهای مسلمان را با داروهای عوضی و سمی میکشد و ... و یا اختلاف ترک و کرد که فعلاً عمده شده و در دستور کار ملاحظاتی و عمال ارتجاعی امپریالیسم قرار گرفته است. و یا عمده شدن اختلاف مسلمان و بهائی در جریان انقلاب که مغازه‌های پورسانتاز بگیران مرفه بهائی و یا رباخوران مورد تهاجم قرار میگرفت.

اهم ویژگیهای سیاسی - اجتماعی فعلی ارومیه:

۱- در این بخش لازم است که به ارتباط شهرهای سلماس (شاپور سابق) و خوی در رابطه با ارومیه توضیحی باختصار داده شود. بدین صورت که وضع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دو شهر مزبور نیز شباهتهای اساسی به اوضاع ارومیه دارد و از نظر فعالیتهای مرفقی و انقلابی اگر در ارومیه که باصطلاح مرکز استان بوده و نیروهای مرفقی آن چه از لحاظ کمی و چه از نظر کیفی از سطح باثنی نسبت به روشنفکران دو شهر خوی و شاپور برخورد دارند، و همچنین دارای نیروهای کارگری (هر چند غیر متشکل و پراکنده و عمدتاً غیر صنعتی مدرن) است فعالیت موثری انجام نگیرد و با عناصر پیشرو و مرفقی خوی و شاپور در ارتباط نباشد امکان کار مستقل سیاسی - انقلابی در این دو شهر نیز کمتر خواهد بود و بالعکس.

۲- ویژگی مهم دیگری که فعالیت همه جانبه افشاگرانه را در ارومیه ضروری میسازد وجود ملاحظاتی، نماینده‌ی امام و امام جمعه‌ی شهر، فرماندهی شورای شهر، فرماندهی کمیته‌ها و پاسداران، سرپرست بشت پیورده‌ی فدائیان توحید و فائزها، جنگ افروز درجه اول کردسان و دشمن شماره یک خلق کرد، مسلح کننده‌ی فتودالها و قیاده‌ی موقت، نماینده‌ی اول حزب جمهوری اسلامی در ارومیه، سرپرست ضد چریکهای باصطلاح "دور" و "جوانمرد"

و عامل کشتار اهالی قاربا و ننده و ... است. وجود ملاحسني در اروميه نه فقط بعنوان يك شخصيت برجسته سياسي بلكه سلطه فكري او و تحريف حقايق و تحميش مردم و كستردن شدن بايگاه اجتمعا عيش بمشابهي يك مجموعهي بسيار آشكار ارتجاعی از كل رژيم كنوني در اروميه مطرح است. جريانيكه خود را در سطح كشور مسترقي و انقلابي بداند و بخصوص پايپاي خلق كرد بچنگد نميتواند. از مبارزه با ملاحسني در بعد اجتماعي - سياسي اش اجتناب كند و با افشاي برنامه ها و سياستهاي ضد خلقسي و بخصوص ضد كارگري و ضد كمونيستي اش از گسترش بايگاه اجتماعي او جلوگیری نكند و بقايای بايگاهش را ويران نمازد. و بويژه در اين مقطع از تاريخ مبارزات خلقهاي ستمديده ايران نميتوان بدون يك مبارزه ي همه جانبه و افشاگر با ملاحسني بياري خلق قهرمان كرد شتافت.

اوضاع عمومي - سياسي اروميه در شرايط كنوني:

در حال حاضر ناراضيتي هاي كم و بيش آشكاري بندرديج بالا ميگيرد، ناراضيان از نظر موضوعگيري سياسي بسيار دو قسمند، بخشي از آنان كه از افشار بياضي خرده بورژوازي هستند بظرف شاهپرستي روي مياورند. افشاري كه از همين بخش نيز ظاهرا در پشت شريعتمداري - بختيار صفت ميگشند، بخش ديگر ناراضيان كه اكثرا از افشار پائين خرده بورژوازي سنتي و از توده هاي زحمتكش اروميه هستند هستند بعلت فقدان بديل مستحكم - چه سياسي و چه خرده بورژوازي راديكال - و نيز بديل تبليغات شيانسه روزي ارتجاعی راديو و تلويزيون و ملاحسني هستند. از مواضع حسني بصورت كاملا منفعل دفاع مي نمايند. ولي حاكميت طرز فكر خرده بورژوازي كه نهايتا بورژوازي است اين توده هاي زحمتكش را بصورت اقنار متزلزلي در آورده است كه بطور روزمره سياستهاي مختلفي را دنباله روي ميكنند، گاهي با حمايت فعال حسني، زماني بيپايه مرجع تقليد بودن شريعتمداري بظرفداري زاو، گاهسي بافي ماندن بشكل منفعل در موضع حسني و زمانسي بيظرفي نسبت به نيروهاي مختلف را بيش ميگيرند.

ملاحسني از جريانات كردستان و مخصوصا قاربا ببعيد تقريبا در پشت پرده فعاليت ميكرد ولي از جريانات انتخابات شوراي شهر ببعيد كه حسني موقعيت خود را در برابر كلك زندهاي دولت وقت و وزارت كشور در خطر ديده بود فعال شده و از موضع حزب جمهوري اسلامي به دولست و سياستهاي سازشكارانه اش آشكارا در نمازهاي جمعه ميताزيد. و اخيرا كه بستن راه اروميه - سلماس (شاپور) ظاهرا با سم چريكهاي كرد بوقوع پيوست گزارشاتي از هوا - داران محلي رسیده است كه حاكي از دست داشتن ملاحسني در اين جريان بخاطر بي آبرو كردن مبارزين كرد ميباشد. اصنافه براي اين اخيرا در اروميه دو حركت نسبا مهم انجام گرفت كه يكي از آنها ۱۰ - ۱۵ هزار نفري ظرفداران شريعتمداري و مقابله فائزهاي ملاحسني با آنان بود. كه شعار مرگ بر روحاني مرنج را ميدادند.

حركت دوم جريان اشغال هتل اروميه توسط دانشجويان مذهبي و غير مذهبي بود كه به تحمّن در هتل كشيده و دانش آموزان يك دبيران (در حدود ۲۰۰ نفر) به حمايت از دانشجويان خواست آنان كه ستمديده هتل به بيمارستان دولتي بود بسند نظاهرات خياباني و گفتن شعارهاي ضد ارتجاعی و ضد سرمايه داري پرداختند كه باز هم با حمله فائزهاي ملاحسني نظاهرات از هم پاييده شد. و در روز ۱۲ آبان بطور كاملا مشكوكي در اتوبوس خط واحد بمب گذاري شد و يك نفر از مردم زحمتكش شهر كشته و چند نفر نيز زخمي شدند كه با فاصله ي چند دقيقه فائزهاي ملاحسني سر رسيده و روي اتوبوس داغون شده نوشتند كار چريكهاي فدائي است و شمارهاي مرگ بر فدائي و كمونيست داده شد كه بدنيسال اين جريان بدانشگاه حمله شد و به پاره شدن روزنامه ها و اعذبه هاي ديواري دانشگاه انجاميد. تاكفته نمايد كه خود ملاحسني نيز چند دقيقه ي بعد از ماجرای انفجار بمحل آمده و در ميان مردم به شيون و زاري پرداخته و دو دستي بسر خود ميزند و شمار مرگ بر كمونيست ميداد. همچنين بايد متذكر شد كه روز جمعه ۱۱ آبان در خطبه ي نماز جمعه گفته شده است كه من فرمان قتل كمونيستها و فدائيان را آورده ام و جالب اينكه در اخبار محلي شب - ساعت ۸ تلويزيون - كميته و پاسداران اعلام ميدارند كه: ۱- تمام كمانيكه از كميته اسلحه گرفته اند خود را فوراً براي سازماندهي معرفی نمايند ۲- هر گونه نظاهرات و حتي اجتماعات چند نفره در معاير و چهارراه ها ممنوع ميگردد و متظلفين بشدت مورد تعقيب قرار خواهند گرفت. ۳- تا بحال با توطئه گران چپ و راست به سستي رفتار شده - اشاره است به حقو استاتسدان و دولت و زمان مشغوليت حسني در كردستان - كه از اين ببعيد با كمال شدت توطئه گران تعقيب و مجازات خواهند شد. ۴- كميته ي سپاه ۵۰ نفر جوانمرده استخدام ميكنند كه متقاضيان ميتوانند تا دو سه روز خود را به كميته معرفي نمايند (نقل بمعني از اخبار تلويزيون اروميه)



گزارش فوق موقعيت اروميه و وضع نيروهاي مختلف اجتماعي و نقش ملاحسني را تا اواسط آبان نشان ميداد. در مقدمه مقاله به رويدادهای اخير اين شهر اشاره شد. اروميه نمونه بسياري از نقاط ايرانست كه عناصر مرنج با تكيه بر توده هاي نا آگاه در آن حكراني كسورده و براي حفظ تسلط خود و دفاع از منافع سرمايه داري حاكم و عناصر فئودال متحدش از هيچ جابيتي روگردان نيستند. ضعف آلترناتيو چپ سبب شده است كه بسياري از توده هاي ناراضي بدنيال شرايط دمكراتيك تر به كرد بديل ليبرال بسپج شوند. بدليلي كه بخاطر موقعيت طبقاتي خود حسني بيش از رهبران حاكم به رابطه با امپرياليسم تيارمنند است. اين وظيفه كمونيستها است كه با ارائه راه صحيح بطور جدی بديل انقلابي خود را ارائه داده و با بسپج كارگران و ديگر زحمتكشان دمكراسي پرولتري را تحمّن بخشيده و بطور جدی امپرياليسم را ريشه كن نمايند.

فدائیان خلق:

پیروان نوین خط امام؟

آیا انحرافات موجود در مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق، معرفتی است یا موضعی؟

چرا سازمان چریکهای فدایی خلق - اقدامات ضد امپریالیستی روحانیت مبارز و در رأس آن آیت‌الله خمینی (قطعنامه ۴ آذر) را اینگونه شیفته‌وار تاخیر میکنند؟ زمینه‌های برخورد هائی از این دست که خرده‌بورژوازی را نه بر اساس تحلیل مشخص، بلکه بر مبنای تعریفاً نیروی همواره ضد امپریالیست تلقی میکند چیست؟ آیا رهائی از افسانه کودکانه "بورژوازی ملی" آزادی کاذب اندیشه از زندان انحراف و دکماتیم بود و نه دستیابی به درکی درست از سرمایه و سرمایه‌داری؟ این پای فشرده بر مائوئیسم این تلاش برای حل کردن "چپ" در خرده‌بورژوازی چرا اینچنین ریشه‌دار در اندیشه چپ‌ایران بالیده است؟ آیا تلاش برای جایگزین کردن توهم "خرده‌بورژوازی ضد امپریالیست" به جای "بورژوازی ملی" تدبیر واقعیت سخت‌زمینی و تکرار همواره یکنواخت مفاهیم "از پیش ساخته شده" نیست؟ این کدامین میراث رنگ باخته‌ای است که از سالیانی دور، وانهاده چون اشباح سرگردان مردگان تبعیدی، نامعاصر با عصر خود و گسته از پیوند با زمانه خود، گذشته را در حال سازسازی میکند؟

براستی اگر نه حتی در مجامع این نئوریک، باپرسی بسیار ساده نیز نمیتوان مسأله را حل کرد. مفاهیم ملی و دمکراتیک را باز ارزیابی کرد، پیرا به، انحرافی مائو را از آن زدود و الماس‌شویه، علمی مارکسیس را بازساخت. مارا با خائنان به طبقه کارگر،

نیروهای ضد مردمی از قبیل دکان حزب توده و سه جهانی‌های آمریکا پرست کاری نیست. آنان سر خود دارند، اما سخن از رزمندگان مسردم است و ستم‌دیدگان و نه سازشکاران و یاری دهندگان هیئت حاکمه.

در برخورد با مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق اولین پرسش این است که آیا انحرافات موجود معرفتی است یا موضعی؟ هر چند سازمان فدائیان خلق بعطت فقدان انسجام ایدئولوژیک و بی برنامه‌گی، طیف وسیعی از مائو-ئیسم شرمگین تا رومیونیسم خروشجفی را در خود جای داده است، با این وجود ما در این مبحث تنها مواضع این سازمان را در مورد تسخیر سفارت آمریکا بررسی میکنیم و برخورد با مسائل دیگر را به مجال دیگر واگذار میکنیم.

سازمان فدائیان خلق با شرکت خود در قیام مردم و با گذشته مبارزاتی خود میتواند نقش یک نیروی سازنده را در جریان حرکت چپ و جنبش ایران داشته باشد. اما حتی نتوانست کوچکترین قدم مؤثری در طرح برنامه چپ بردارد. فدائیان خلق بر اساس میراث مائوئیستی خود و تاثیرات آن در مورد درک آنها از مرحله انقلاب و مفهوم خلق - وحدتسی یکجانبه و بدون تمایز طبقاتی - از یک طرف و برداشت رومیونیستی رفیسی جزئی - عمده دانستن مبارزه علیه دیکتاتوری و... - از طرف دیگر با طرح شعارهائی از قبیل "پیش سوی حاکمیت خلق"، "مبارزه با دیکتاتوری شاه" و... جنبش‌چپ را از نظر برنامه‌ای خلع سلاح کرده و از نظر سیاسی آنرا در

خرده‌بورژوازی حائل کرد. این شعارها که بر اساس مفاهیم از پیش پذیرفته شده، و تحلیل نشده، تدوین گشته بود، حتی بعدها نیز توضیح‌درستی در آثار سازمان فدائیان ارائه نداد. این شعارها همراه با مواضعی مثل "تائید همه‌جانبه رهبری ضد امپریالیستی امام خمینی" دعوت از هواداران برای "شرکت در تظاهرات خرده‌بورژوازی رادیکال" و جلوگیری از تظاهرات مستقل و... چیزی جز دنباله روی از خرده‌بورژوازی و تمرکززدایی بیچ همه نیروها تنها و فقط بر محور یک مسأله - دیکتاتوری شاه - جدا از سرنوشتی نظام - نبود. این روشن است که در جریان قیام تشکیل صف مستقل طبقه، کارگر امری غیر ممکن بود، و هیچکس از رفقای فدایی این انتظار را نداشته و ندارد. اما هر سازمان مارکسیستی موظف بود که در آن شرایط در جهت تشکیل صف مستقل طبقه، کارگر حرکت کند. تاکید میکنیم که این امر به معنی عدم شرکت در حرکت توده‌های مردم نیست. هیچ دلیل تئوریک و یا عملی در هیچ مقطع زمانی نمیتواند شرکت در جنبش مبارزاتی مردم را نفی کند. مسأله بر سر چگونگی شرکت و کیفیت و محتوای برنامه‌ها و سمت حرکت است. مسأله یکبار دیگر بر سر درک درست از سرمایه‌داری و امپریالیسم و جدا نکردن مسأله دیکتاتوری و حاکمیت امپریالیسم از سرمایه‌داری و تحلیل دقیق خرده‌بورژوازی بمثابه یکی از نیروهای کسه میتواند در خدمت جنبه سرمایه و لاجرم

حبه امپریالیسم درآید، مناسب است. (۱)

پس از قیام، سازمان فدائیان خلق نتوانست هیچ گونه تحلیلی از حاکمیت و ماهیت دولت ارائه کند و سیاست عملی آن سر حبری جز نوسان بین دو قطب حبه سرمایه، تأکید این یک و رد آن یک و با بالعکس نبود. خلاصه اینکه سیاستی بناوی در حمایت از این شرکاء انقلاب نامقدس اخرا کرد. سازمان فدائیان خلق همواره، در جستجوی منافع ساختن آن نظریه درست یعنی بردگی با آن نیروی غیرپرولتری اما "ضد امپریالیست" بود تا با او و از فرار سر نیروهای چپ؛ با تطبیق و تقلیل برنامه‌های خود متحد شود. و از آنجا، شیکه چنین متحدی در سرمایه‌داری یافت نمی‌شود لذا و بر اساس مسائل روز، گاه این و گاه آن قطب حاکمیت را تقویت میکرد.

فدائیان خلق دولت بازرگان را تأیید کردند و "استحکام دولت" و "گردش جرخ تولید" را امری به نفع خلق شمردند. یک سازمان مارکسیستی که ۷ سال تجربه مبارزه خوین را از سر گذرانیده است "دولت مدافع سرمایه - داران" را تأیید و خواستار "استحکام" آنست! در اعلامیه "آقای بازرگان چه کسی باید از حقوق مردم دفاع کند" شیفته از لیبرالیسم آقای بازرگان و کریستیان از سیاست دیکتاتورمآبانه "کمیته‌های امام مینویسند:

"فدائیان خلق مشخصاً اعتقاد دارند که استحکام دموکراتیک دستکاه دولت، گردش جرخ تولید، انتقال اصولی اختیارات، مسئولیت نهائی حلوفصل امور به دولت، مقابله با هرج و مرج ظلمی و آتارشی‌گری فعلی که از جانب عوامل غیرسوسی و غیر منعمهد در برابر مردم دامن زده میشود، امری است که در این مقطع به سود منافع خلق و به زیان ارتجاع که خواهان تشدید آشفته‌گی هاست تمام خواهد شد."

ما نمی‌خواهیم راجع به مواضع فدائیان خلق قبیل از مساله سفارت بحث کنیم و همچنین نمی‌خواهیم در آن مقطع آنطرف قضیه یعنی مخالفان بازرگان

خرده بورژوازی سنتی و کمیته‌هایش را در آن مرحله تأیید کنیم. اما برایمان بسیار مهم است که بدانیم سازمان فدائیان خلق چرا "استحکام" دولت مواضع سرمایه - داران را امری درست و انقلابی می‌خواند. سازمان فدائیان خلق هم موضع و همگام با لیبرالها خواستار "دموکراتیک" نمودن تحکیم سرمایه‌داری می‌شوند چون "استحکام دموکراتیک دولت" تنها و فقط یک معنی دارد "تحکیم دموکراتیک سرمایه‌داری".... و آیا این می‌تواند امری انقلابی و برنامه یک سازمان چپ باشد؟ این موضع تنها و فقط با یک توجه قابل بیان است: دولت بازرگان ملی و ضد امپریالیست بوده و دفاع از آن جزئی از مبارزه ضد امپریالیستی باشد. راستی... دولت سرمایه‌داری می‌تواند حتی اگر بطور دموکراتیک حاکمیت سرمایه را مستقر کند ضد امپریالیست باشد. مائوئیستها به این برش پاسخ مثبت می‌دهند مارکسیستها چه می‌توانند بگویند؟

فدائیان خلق از "حمیتی ضد - امپریالیست" "استقبال" می‌کنند و با او همواره سمبانه فردی فراطرفاتی و ماورا ملی سرچورد میکنند. در خالیکه خرده بورژوازی سنتی و در رأس آن آت اله حمیتی فرمان حمله نظامی و تهاجم سرکوبگرانه به کردستان را صادر می‌کند، سازمان فدائیان باید ارتجاعی چمران، و نه خمینی، را مسئول می‌داند. آقای خمینی مضحکه خیرگان را براه می‌اندازد تا بدین طریق خرده بورژوازی سنتی را در حکومت تثبیت نموده و دیکتاتوری بر مردم را "قانونی" و اداره سم طبقانی را مشروعیت بخشد، سازمان فدائیان در هیچ کدام از افساگریهای خود به آقای خمینی حمله نمی‌کند. نقش او را آشکار نمی‌کند. چرا؟ چون خرده بورژوازی و "روحانیت مبارز و در رأس آن خمینی" از نظر فدائیان ضد امپریالیستند و لاند متحد آینده... سازمان فدائیان در جاشیکه ضرورت دارد از آزادی مطبوعات دفاع نمی‌کند و متأسفانه هم موضع با حزب توده از تظاهرات سفیع آزادی مطبوعات و حقوق دموکراتیک مردم (تظاهرات یکشنبه خوین حبه دموکراتیک) پشتیبانی نمی‌کند. چرا؟ لاند سازمان فدائیان خلق مبارزه ضد امپریالیستی

را چیزی جدا از دموکراتیسم بی‌گسار میداند؟ روش نکردن نقش حمیدی و روحانیت در شرایط کنونی برای توده‌ها با دستاوردهائی مثل حفظ سندها و دفاتر علمی و... نوجیه می‌شود اما و در پایان از خود می‌برسم بین موضع این وسیع ترین سازمان چپ ایران و توده‌ایهای پیرو خط امام چه تفاوتی وجود دارد؟ سازمان فدائیان خلق در اعلامیه ۱۴ آبان، اشغال سفارت را "عمل خود انگیزه مردم" ارزیابی می‌کند، در "کار" و "صمیمه‌کار" ۳۵ از این موضع انتقاد می‌کند. ولی محدودا در قطعنامه راهپیمائی ۴ آذر حرفهای قلبی را تکرار می‌کند... و این برخوردهای پراگماتیستی، مصلحت‌گرانه و نوجیه - گرانه، جز بی برنامه‌گی و عدم انسجام ایدئولوژیک، درک نادرست از مسائل جامعه و چشم انداز انقلاب، ناتوانی از درک وظایف حینش کمونیستی چه معنایی می‌دهد؟

قبیل از نقد مواضع سازمان فدائیان در مورد مساله سفارت باید از خود پرسید چرا این سازمان فاقد خط اصولی است؟ بخشی از پاسخ این پرسش در تضاد بین برداشتها، مفاهیم و بینشهای دکماتیستی از طرفی و واقعیت‌های سخت زمینی از طرف دیگر نهفته است. مائو - ئیستها تعاریفی از پیش ساخته و مکانیکی از نیروهای اجتماعی بدست میدهند. در این اندیشه التقاطی امپریالیسم نه یک نظام اجتماعی - اقتصادی مشخص، بلکه یک نیروی خارجی است. در این اندیشه امپریالیسم نه نظام سرمایه‌داری بلکه چیزی ماورا، و جدا از آن تصویر می‌شود. در این الفاظ ناسیونالیسم خرده بورژوازی و اسکولاستیسم شرقی، بورژوازی "ملی" و خرده بورژوازی و سایر نیروهای حبه سرمایه، نه ادغام شده در نظام جهانی سرمایه بین المللی و پایگاه و متحد امپریالیسم، بلکه نیروهای ضد امپریالیستی تلقی می‌شود. در این فلسفه سیاسی نه بر صف مستقل طبقه کارگر، بلکه بر سازش طبقاتی تأکید میشود و خلق - و نه طبقات گویا کسبون اجتماعی - سمبانه مقوله بنیادی ارائه

می گردد. و طبیعی است که چنین برداشتها در جامعه ای با نظام سرمایه داری چیزی جز شکست بیار نیاورد. اساتید نیستیهای حزب توده ای و مائوئیستها هم... واره و علاوه بر اختلافات لفظی یک وجه مشترک دارند: فدا کردن منافع پرولتاریا در بینگاه حبه سرمایه، سازش طبقاتی و کرس در برابر قدرت. و او آنسوی، حربه بورروازی نیز سرعت به نوهماستی از انگونه مهرباطل می زند. هبات حاشمه و در راه اسان ایت اله حمینی خلق کرد را سرکوب میکند، دست آوردهای دمکراتیک قیام را پایمال میکند، و...

دلیل دیگر این نوسانات و فقدان انسجام ایدئولوژیکی را باید در نحوه برخورد رفقای فدائی با اشتباهات و انحرافات سازمان خود دید. سازمان فدائیان همواره با اشتباهات خود بصورت سیاسی- نمودی و نه بنیستی- ایدئولوژیکی- ماهیتی برخورد می کند. حال آنکه نقد هر انحراف باید با پایه های ایدئولوژیکی آن گسترش یابد. برخورد تاکتیکی با انحرافات، برد مکانیکی و دستوروی مواضع اشتباه، هیچگاه زمینه ها و علل انحراف را از بین نمی برند. و از اینو

"ما در اعلامیه ۱۴ آبان خود در تشریح جریان تسخیر سفارت آمریکا دچار خطای جدی شدیم و حرکتی را که از جانب این بخش از دستگاه روحانیت برای تطبیق حرکت خود با سناغ واقعی خرده سوزروازی منظور حفظ موقعیت حاکمیت در برابر لیبرال ها و بین توده ها صورت گرفته بود یک حرکت خود انگیزه توده ایی قلمداد کردیم. این تصویر تلاش خرده بورروازی راهمان خروش انقلابی توده ها می شمارد و مرر بین آنان و حرکت خود انگیزه توده ایی را محدود می کند."

و البته نقل قولهایی از لنین انتقاد را دو قبضه می کند. راستی چرا آن دیدگاه و آن بینش که موجب این انحرافات شد تقدیمی شود؟ چرا سازمان داده نمی شود که زمینه های نظری چنین "خطای جدی" چیست؟ ولی از آنجا که در حقیقت نه چیزی نقد شده است و نه در یک مبارزه ایدئولوژیکی بار و سالم مسائل نظری زمینه "خطای جدی" طرح بحث شده است. خطای جدی این بار حلی جدی تر، راست تر، نالحنند پیروزی بر لبتاحانه از پنجره وارد می شود. و

و مبارزه با سیستم سرمایه داری؟ رفقای فدائی چه عینکی بنحم دارند که آنچه را که دیگران نمی بینند با این زبانی تشخیص میدهند؟
بهر رو با یک تناقض روبرو هستیم. اقدامات آقای خمینی ضد امیرالینستی است مبارزه با امیرالینسم "نمی تواند جدا از مبارزه با سیستم سرمایه داری صورت بگیرد". به این می گویند یک کرشمه و دوکار.

ضمیمه "کار" ۳۵ بما می گویند: "چنین مبارزه ای [مبارزه ضد- امیرالینستی] از عهده قشربون مرتجع ساخته نیست. آنان تنها با مبارزه ای سطحی و مهار شده به شرط حفظ مالکیت مشروع سرمایه داری در چهارچوب ولایت فقیه موافقت دارند."

و قطعنامه ۴ آذر می گوید: "ما از اقدامات ضد امیرالینستی روحانیت مبارز و در راه اسان ایت اله حمینی" ... مشکل حل شد. قشربون مرتجع با روحانیت مبارز و خمینی فرق دارند. روحانیت مبارز ضد امیرالینست است یا می تواند باشد و قشربون مرتجع نه. دیگر تناقض حل شد است. اما یک

این کدامین میراث رنگ باخته است که از سالیانی هور، وانهاده چون اشباح سرگردان مردگان تبعیدی، نا معاصر با عصر خود و گسسته از پیوند بازمانه خود، گذشته را در حال، باز سازی میکند.

از آنجا که هیچگاه بنیادیک نظرگاه به استنتاجات، آن انحراف از جایی دیگر و به شکلی دیگر سر بر می کشد.
در جریان تسخیر سفارت، ما سازمان فدائیان خلق را با تمام مشخصات آن دندیم. اعلامیه ۵۸/۸/۱۴ سازمان تسخیر سفارت را "عمل خود برانگیزه توده ها" اعلام کرد. این اعلامیه سرعت از سوی سازمان فدائیان خلق و پیشگام جمع آوری شد. لابند جمع آوری اعلامیه از خیابانها و از دست هواداران نشان میدهد که اشتباهی واقع شده است. ضمیمه "کار" ۳۵ ظاهرا با اشتباه سازمان برخورد می کند و میگوید:

ما در قطعنامه ۴ آذر می خوانیم: "ما اقدامات ضد امیرالینستی روحانیت مبارز و در راه اسان ایت اله خمینی را تأیید و در برابر دشمن مشترک از آن پشتیبانی می کنیم"
و البته اقدامات ضد امیرالینستی؟! ضمیمه "کار" ۳۵ ص ۳ بما می گوید: "در عصر کنونی مبارزه با امیرالینسم نمی تواند جدا از مبارزه با سیستم سرمایه داری صورت بگیرد."
این یعنی چه؟ یعنی اقدامات روحانیت مبارز در پیوند با مبارزه با سیستم سرمایه داری صورت گرفته است... روحانیت

پرسش؟ کمی صبر کنیم. منظور از "قشربون مرتجع" چه کسانی هستند و خصوصیات آنها چیست. البته درست تر این بود که مواضع طبقاتی این دو جناح - قشربون مرتجع، روحانیت مبارز - روشن شود. اما بگذریم. لاف از نظر سیاسی آنها را چگونه تعریف می کنیم؟ قشربون مرتجع در اصطلاح سیاسی سازمان فدائیان خلق عبارتند از آن دسته از روحانیون که "طرفدار ولایت فقیه بوده و با مالکیت مشروع سرمایه داری در چهارچوب ولایت فقیه موافقت دارند" نتیجه: آقای خمینی جز قشربون مرتجع نیست دلیل: خمینی ضد امیرالینست است؟! و سایر این آقای خمینی نه طرفدار ولایت فقیه

و نه طرفدار مالکیت مشروع، البته نه قول آقای هاشمی رفسنجانی "دشمنان همیشه تبلیغات سوء می کنند و گرسنه آقا خان این حرفها چه معنی دارد؟" آقا خمینی لابد و طبق آخرین اطلاعات مخالف ولایت فقیه و طرفدار حق مالکیت مردم است و هر کس باور نمی کند می تواند کتاب ولایت فقیه و یا قانون اساسی را مطالعه کند. و جالبتر آنکه "ما اقدامات ضد امپریالیستی روحانیت مبارز و در راه آن آیت اله خمینی را تأیید می کنیم." (قطعه نامه ۴ آذر) و این ما نبودیم که گفتیم "در عصر کنونی مبارزه با امپریالیسم نمی تواند جدا از مبارزه با سرمایه داری باشد." ("کار" ۲۵ و ضمیمه) بنابراین با مفاهیم همیشه شیوه آن کسانی است که با می خواهند حقیقت را پنهان کرده مردم را بغیریندو بنا مصرانه بر ضعف خود سربوش گذاشته و سرکنتگی خود را میبوسانند. در آثار فدائیان خلق هر جا که هدف تمجید و تحسین است اصطلاح "روحانیت مبارز" به کار می آید و هر جا که هدف انتقاد است "قشریون مرتجع" و سرانجام نیز معلوم نمی شود تمایز طبقاتی و بسا قشری اینها را چگونه و بر چه اساسی می توان ارزیابی کرد؟ اگر معیار ارزیابی اعتقاد به ولایت فقیه (بحوانید سلب حاکمیت مردم) و اعتقاد به مالکیت مشروع (بحوانید سرمایه داری با هاله توهم مذهبی) باشد که آقای خمینی خود در راه آن این جریان سیاسی و فکری قرار دارد. و اگر منظور از "روحانیت مبارز" کسانی هستند که واقعا ضد امپریالیست و لاجرم ضد سرمایه داری هستند، لابد این اسمی جدید و مخفی برای سازمانهای کمونیستی و طبقه کارگر است. خلافت به همین کارها می آید!!! آقای خمینی در آثار فدائیان خلق البته مرد هزار چهره است که با صد هزار جلوه بیرون می آید و سازمان فدائیان خلق نیز "جلوه ها" و نه "واقعیت ها" را باور می کند و می باوراند.

مساله به همین جا ختم نمی شود. قطعه نامه ۴ آذر ادامه میدهد:

"از پیام واقعیتها امام خمینی به خلق ستم دیده کرد و نه دنبال آن اعلامیه دیروز حوزة

علمیه قم که انعکاس درست این واقعیت را به همراه دارد استقبال می کنیم."

یکبار دیگر به ماخذ این نقل قول توجه شود. این جملات را توده ایهای سازشکار ننوشته اند. این جملات از مردم (علیه مردم) نقل شده است. این احکام درحسان از قطعه نامه راهپیمایی ۴ آذر سازمان فدائیان خلق نقل شده است. "پیام واقعیتها امام خمینی به خلق کرد" به نظر ما فقط از یک نظر واقع بینانه بود و آن اینکه هیات حاکمه فهمیده بود که نمی تواند به انکسار راه حل های نظامی خلق کرد را سرکوب کند. اما آیا در این پیام، خودمختاری خلق کرد و دمکراسی برای ایران تضمین شد؟ آیا در این پیام طرح ۸ ماده ایی هیات نمایندگی خلق کرد تصویب و قبول شد؟ و بالاخره بعد از همه این پرسشها آیا این "پیام" نتیجه مبارزه پیگیر خلق کرد نبود؟ آیا همین آقای خمینی نبود که فرمان بسیج عمومی و تهاجم همه جانبه نظامی را به کردستان صادر کرد؟ آیا این پیام با تمام بی محتوایی آن صرفا یک تاکتیک عوام فریبانه برای عقب نشینی موفقی نیست؟ و پرسش آنکه چرا سازمان فدائیان خلق به این مسائل در قطعه نامه کذائی اشاره نمی کند؟ طرح بخشی از مسائل و سکوت گذاشتن بخشی دیگر جز یاری به ادامه توهم توده ها، و فریب مردم چه چیزی رایباید می آورد؟

ما تا کید می کنیم که هر نوع بی باوری به حرکت مردم، هر نوع اطمینانی گرفتن انگیزه های هیات حاکمه و فرعی گرفتن خواست و اراده مردم در جریان مبارزه ضد امپریالیستی که منجر به تحریم حرکت و عدم فعالیت خلق و سازنده در جنبش مردم می شود نمایشگر چیزی جز جدائی خواست خود از خواست واقعی مردم و نمودار ارجحیت دادن به منافع فرقه ای نیست. جنبش ضد امپریالیستی، جنبش دمکراتیک راهی است که مبارزه طبقه کارگر باید از آن بگذرد. تنها و فقط با شرکت همه جانبه در حرکت دمکراتیک مردم میتوان آنرا بسا جنبش سوسیالیستی پیوند زد. اما شرکت در حرکت مردم آنهم وقتی که رهبری آنرا خرده بورژوازی غصب کرده است می تواند

بر حسب نوع شرکت دنباله روانه و بسا انقلابی باشد. ما از رفقای فدائیس می پرسیم آیا قطعه نامه ۴ آذر "خط فاصل دقیق و روشن بین عاملین واقعی حرکت و نیات آنان و خواست زحمتکشان و نیات آنان تصویر روشنی از واقعیت موجود را برای توده ها ترسیم می کند؟" (ضمیمه "کار" ۲۵) آیا قطعه نامه نیات واقعی عاملین حرکت را برای مردم آشکار می کند؟ آیا قطعه نامه "نقشه های خرده بورژوازی قشری" و مبارزاتی را که با لیبرالها دارد آشکار می کند؟ آیا قطعه نامه "راه زحمتکشان را در رسیدن به دمکراسی توده ایی از نقشه های خرده بورژوازی قشری و بورژوازی لیبرال و درگیری میان آنان متمایز و به توده ها" (ضمیمه "کار" ۲۵) می شناسد؟ آیا "تأیید اقدامات روحانیت مبارز و آیت اله خمینی"، تأیید توهم توده ها و تقویت اعتماد آنان به خرده بورژوازی نیست؟

در قطعه نامه ۴ آذر موضع شورای انقلاب درباره مساله کردستان "میهم" اعلام می شود. واقعا رفقای فدائی! آیا موضع شورای انقلاب "میهم" است؟ آیا سکوت دسیسه آمیز، شورای انقلاب درباره مساله کردستان چیزی جز سکوت بعلافت شکست نظامی است؟ چرا نباید صریحا مردم گفت که شورای انقلاب نه تنها موضعی "میهم" ندارد بلکه حتی موضعی توسعه آمیز داشته و در انتظار فرصت حمله کمین کرده است؟ آیا شورای انقلاب و هیئت حاکمه تا بحال سکوت نموده اند؟ مگر آقای منتظری امام جمعه تهران و عضو موثر هیئت حاکمه در خطبه خود با دشنام های خود موضع هیئت حاکمه و شورای انقلاب را آشکار نکرد. کاش سازمانهای چپ باندازه خرده بورژوازی صراحت و قاطعیت داشتند. و کاش رفقا به آنها مات و تناقضات مواضع خویش باندازه ابهامات مواضع "شورای انقلاب" بسذل عنایت میکردند. باید از آنان پرسید آیا تاکید بر افشای باند چمران و میهم گذاشتن مواضع شورای انقلاب و خمینی آیا این تصور را ایجاد نمی کند که کوبا خمینی را اطرافیانش فریب می دهند و گر نه خود او ضد امپریالیست و طرفدار خلق کرد است؟

در ضمیمه "کار" ۳۵ می خوانیم: "ولایت فقیه گر چه با سلطه امپریالیسم در تضاد است" و در همان ضمیمه می خوانیم "قشربون مرتجع یعنی طرفداران ولایت فقیه چون با مالکیت مشروع موافقت دارند ضد امپریالیست نیستند." کدام یک از این دو حکم درست است آیا ولایت فقیه که حاکمیت مردم را سلب می کند و مالکیت خصوصی وسایل تولید را هم قائل می شود و هم مشروع جلوه می دهد ضدامپریالیستی است؟

البته می توان قضیه را به شکل دیگر عنوان کرد. امپریالیسم و سرمایه جهانی خواهان یک حکومت خرده بورژوازی در ایران نیست. امپریالیسم خواهان حکومتی است که بتواند جامعه را سرمایه پذیرتر کرده و منافع جهان سرمایه داری را نیز حفظ کند. اما آیا این می تواند به این مفهوم باشد که خرده بورژوازی ضد امپریالیست است. و یا بدتر از آن ولایت فقیه با سلطه امپریالیسم در تضاد باشد؟

تحلیل رفقای فدائی تا آن حد مبهم و متناقض است که سرانجام آشکار نمی شود خمینی نماینده کیست و چه قشری را نمایندگی می کند. روحانیت مبارز؟ قشربون مرتجع؟ جنبه سرمایه؟ جنبه کار؟ همه یا هیچ کدام؟

های موجود اغلب برنامه های آن بسا شکست مواجه شده و نه تنها بحران اقتصادی لاینحل مانده بلکه بشدت از درون هم دچار بحران است و اگر "حرکتی که از بالا شروع شد از دل تضاد های درونی هیات حاکمه ریشه گرفت و تبلور خود را در اشغال از بالا توسط دانشجویان پیرو خط امام نشان داد" (اعلامیه پیشگام ۵۸/۸/۲۸)، پس تقدیم نامه "کار" ویژه سفارت چه معنایی دارد؟ "تقدیم به آن دسته از دانشجویان رزمنده مستقر در سفارت آمریکا که می کوشند تسخیر این مرکز جاسوسی را در پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران و اهداف کنونی آن قرار دهند" و به راستی اگر چنین کوششی وجود داشته باشد - که ندارد - مردم ما پشتیبانی خود را از حرکت ضدامپریالیستی نشان داده اند. اما آیا نباید انگیزه، حرکت بالانشینان را از حرکت و خواست انقلابی مردم جدا نمود و با هر یک برخورد خاص آنرا کرد؟

انگیزه حرکت ضدامپریالیستی هر چه که باشد بازی و استلزامات خود را دارد. هر حرکت ضرورت های ویژه خویش را می آفریند، و این ضرورت ها می توانند فراتر و بالاتر از انگیزه های اولیه خود

این بر ماست که با شرکت فعال خود در این حرکت بدور از دنباله روی و حل شدن در خرده بورژوازی و تأیید رهبری خرده بورژوازی بر آگاهی بوده ها و تشکیل کارگران و زحمتکشان بیافزاییم. سازش کاران را افشاء کنیم و از هر روز تجربه بگیریم.

خرده بورژوازی اکنون در پرتو عوامفریبی و بسیج توده ها موقعیت خود را تحکیم و قانون اساسی را تحمیل کرده است. اما بورژوازی لیبرال چه در قبال روحانیت شریعتمداری و چه در حوزة سازمانهای غیر مذهبی این ضربه را بی پاسخ نخواهد گذاشت. احتمال حرکت های تلافی جویانه با تاکتیک های جدید از سوی بورژوازی باصطلاح لیبرال بسیار است. بر ما است که این جناح را نیز افشاء کنیم و نگذاریم اینها با دست گذاشتن بر خواسته های دمکراتیک مردم خود را بمتابیه بدیلی در مقابل خمینی و خرده بورژوازی مطرح کنند. هیچ کدام از دو قطب جنبه سرمایه نمی توانند بدون یکدیگر در شرایط کنونی حکومت کنند دعوا تنها بر سر میزان سهم در هیات حاکمه است هر تضاد سرانجام به سازی خود با ترکیبی نو منجر خواهد شد. و هر سازش تضادی موقتی بوده و بحران درونی هیات حاکمه را تشدید خواهد کرد.

این روشن است که در جریان قیام، تشکیل صف مستقل طبقه کارگر امری غیر ممکن بود. اما هر سازمان مازکسیستی موظف بود که در آن شرایط در جهت تشکیل صف مستقل طبقه کارگر حرکت کند.

اگر این حکم که "سیاست نوسانی قشربون که پایگاه مستقیم آن خرده بورژوازی واپس گراست" درست باشد پایگاه "روحانیت مبارز" کدام قشر از خرده بورژوازی است؟ و آیا خمینی طرفدار ولایت فقیه نمی تواند در مقوله روحانیت بگنجد و با می تواند؟ اگر تسخیر سفارت آمریکا "از رشد تضادهای درونی هیات حاکمه" (ضمیمه "کار" ۳۵) ناشی شده است و بر اثر این تضاد و مهمتر از آن "با رشد تضاد بین حاکمیت موجود و واقعیت

باشد. خرده بورژوازی چه خواهد و چه نخواهد برای تثبیت موقعیت خویش در هیات حاکمه به احساسات ضدامپریالیستی مردم ما دامن زده است. کارگران و دیگر زحمتکشان یعنی تنها نیروی واقعی ضد امپریالیست دشمن اصلی خود را شناخته و دیر نیست که معنای واقعی آن یعنی سرمایه داری را نیز بشناسند. خرده بورژوازی پس از آنکه به اهداف خود رسید سعی خواهد کرد مبارزه ضدامپریالیستی را محدود و تاثيرات آنرا از بین ببرد.

این روند در مرحله کنونی و تا زمانی که هیات حاکمه را هر دو جناح تشکیل می دهند ادامه خواهد یافت. نیروهای بورژوازی باصطلاح لیبرال و خرده بورژوازی یکدیگر را خواهند فرسود و این فرصتی برای نیروهای انقلابی است که بتوانند همراه با توهم زدایی توده ها خود را بمتابیه بدیلی در برابر هر دو قطب جنبه سرمایه مطرح کنند. اما موفقیت در گرو شناخت درست و برنامه مشخص است. و این لحظه از تاریخ می تواند

سالهای بسیاری از آینده کشور ما را بسازد و از اینرو هر برنامه و هر موضعگیری اهمیتی مضاعف دارد.

ما در این بحث صرفاً به پاره‌ای از ابهامات و تناقضات مواضع سازمان چریکهای فدائی خلق در ارتباط با موضوعی مشخص اشاره کردیم. اما بحث در مورد ابهامات و تناقضات اساسی سیاسی وایدئولوژیک، و مهمتر از آن در مورد علت این تناقضات و ابهامات ضرورت دارد و ما بآنها خواهیم پرداخته همینقدر اشاره کنیم که موضع متشابه این سازمان با حزب توده در مورد حوادث اخیر تبریز نشان میدهد که انگیزه‌ها و اهداف سازمان بیشتر از آن منطوق از انحرافات است که بتوان آنها را ندیده گرفت. هنگامی که این سازمان در تحلیل حوادث تبریز بهمه بجز مردم ارزش می‌نهد آوای زنگ خطر بحد غیر قابل تحمل میرسد. در اینجا است که باید به قاطع‌ترین وجه در افشاء انحرافات و تصحیح خطوط کوشید و از پریشانگویی جلوگیری کرد.

پاورقی -

(۱) - خرده بورژوازی سنتی از سوئی خواستار حفظ و گسترش تولید و توزیع دستی و غیر متمرکز، تراکم اولیه سرمایه به شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری و ماقبل انقلاب صنعتی بوده و از سوی دیگر در تقابل با کارگران و زحمتکشان بعلمت ماهیت طبقاتی خود آرزومند دوام نظام سرمایه داری، مالکیت خصوصی و استثمار است. چنین دوگانگی و تضادی در عصر انحصارات بین‌المللی و ادغام جهانی سرمایه و بویژه در جامعه‌ای که مناسبات تولیدی فئودالی را سالها پیش پشت سر گذاشته و علیرغم رشد ناموزون سرمایه و سرمایه‌داری به درجاتی از تمرکز تولید و تراکم سرمایه و بحدی از صنعتی شدن رسیده است. عملکردی مضاعف و پیچیده میاید دوگانگی به چند گانگی مضاعف میانجا. خرده بورژوازی و بویژه بخش سنتی آن در برابر وظائف و ضرورت‌های متناقض قرار میگیرد. حفظ نظام سرمایه‌داری جز از طریق جذب و ادغام در نظام

سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم بین‌المللی ناممکن و اندیشه‌های درخور زیاده‌دان تاریخ است. وابستگی که توانان واپس‌ماندگی است و واپس‌ماندگی که نتیجه و در همان زمان مقدمه وابستگی است، کمبود فزاینده سرمایه و ۰۰۰ راهی جز تسلیم در برابرگرایش حاکم در تولید جهانی سرمایه‌داری‌ماقی نمیگذارد و این راه جز وابستگی، جذب و ادغام در سرمایه جهانی و لاجرم زمینه‌سازی برای رشد و گسترش انحصارات بزرگ نیست. اما رشد انحصارات بزرگ معنایی جز نابودی خرده بورژوازی و بویژه بخش سنتی آن ندارد. از طرف دیگر ناتوانی تاریخی بورژوازی بخش خصوصی و کیفیت خاص روند انباشت و تراکم سرمایه حفظ نظام سرمایه داری و سلامت تولید و باز تولید را در گرو رشد انحصارات دولتی و دولتی کردن بخشهای از تولید و توزیع قرار میدهد. تسلیم اجتناب‌ناپذیر به این ضرورت همانا تسریع گریز ناپذیر نابودی خرده‌بورژوازی و خودکشی داوطلبانه اوست. ●

شماره ۶۷۲۳۲
 آگهی تصحیحات مجمع عمومی عادی سالانه شرکت
 بازرگانی و ساختمانی امداد سهامی خاص
 ثبت شده بشماره ۱۸۷۹۰
 طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالانه مورخ ۱۳۵۸/۲/۲۵ شرکت مذکور ۱ - ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۵۷ تصویب رسیده ۲ - آقای ناجی بسمت بازرسی اصلی و آقای علانور محمد صادقی بسمت بازرسی علی‌البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند ۳ - روزنامه کدیرالانتشار جمهوری اسلامی جهت درج آگهی‌ها و اطلاعیه‌های شرکت تعیین گردید ۴ - آقایان محمد جواد باهنر و محمد رجائی و حبیب‌الله شفیق بسمت اعضاء اصلی و آقایان ابراهیم توکلی و سید محمد چینی بسمت هیئت بسمت اعضاء علی‌البدل هیئت‌مدیره انتخاب شدند که برابر تصمیم هیئت‌مدیره آقای محمد رجائی بسمت رئیس هیئت‌مدیره و آقای دکتر باهنر بسمت نایب رئیس هیئت‌مدیره و آقای شفیق مدیرعامل شرکت برای مدت دو سال تعیین شدند و حق انشاء کلیه اسناد مالی شرکت از قبیل چک و سفته و بروات و همچنین کلیه اوراق مالی تمهیدآور را دو انشاء اصلی هیئت‌مدیره متقاً با دستور شرکت معتبر خواهد بود کلیه قراردادهای و نیز نامه‌ها و احکام و اوراق اداری و محاسباتی را مدیرعامل شخصاً و به‌تنهایی امضاء خواهند کرد.
 مدیرکل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی
 ۵۴۱۵-ب
 ۱۳۹۲۱۷-ق

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران
 شماره ۱۰۰۴۲
 پنجشنبه چهارم مرداد ماه ۱۳۵۸
 سال هجری قمری ۱۳۵۸ - قمری ۱۳۵۸ - شمسی ۱۳۵۸

در جمهوری اسلامی خانه سازی برای مستضعفین با جان و دل دنبال میشود و در این مورد اعضای شورای انقلاب و وزراء محترم از تمام قدرت و روابط خود استفاده میکنند تا هرچه زودتر برای تعدادی هر چه بیشتر خانه بسازند. سند زیر که از روزنامه رسمی جمهوری اسلامی شماره ۱۰۰۴۲ (که بعد از چاپ با عجله جمع آوری شد) استخراج شده است نشان میدهد که چگونه در این "ساز و بفروشی" بسبک جمهوری اسلامی بزرگان پیشقدمند حال اگر مختصر وجه چند میلیونی هم "عاید" شود "مشروع" است و "حلال".

اطلاعیه

درباره اوضاع کنونی کردستان

پس از دومین کودتا در ۲۸ مرداد (۱۳۵۸) که با توقیف همه روزنامه‌ها و حمله بمقر سازمانها و گروههای مترقی توسط فالانژهای مرتجع و عمال ساواک سازمان داده شد، فرمان جهاد علیه "کفار کرد وابسته با امپریالیسم و صهیونیسم" صادر گردید.

هدف این بود که ارتش ارتجاعی تطهیر شده که در راسش مقربان تازه از زندان آزاد شده ارتش شاهنشاهی چون فلاحتی و شاکر قرار گرفته بودند، باز سازی شود و با سرکوب دموکراسی در کردستان خاموشی گورستان بر سراسر ایران مسلط گشته و زمینه مناسب برای استثمار بی دردسر سرمایه ایجاد گردد.

رژیم سرمایه‌داری حاکم تصور میکرد ۲۴ ساعته مقاومت خلق کرد را درهم می‌شکند و فاشیسم آراسته به لباس مذهب را بر سراسر ایران حکمفرما می‌سازد. مقاومت دلیرانه خلق کرد این آزروی قدرتمندان هیئت حاکمه را نقش بر آب کرد و مبارزه پیشمرگه‌های کردستان و پشتیبانی و همکاری نیروهای انقلابی و همبستگی مبارزین مترقی در سراسر ایران نشان داد که آزادی عطیه‌ای نیست که از بالا توسط رهبران بتوده‌ها تفویض شود بلکه موهبتی است که با مبارزه و فداکاری خود توده‌ها بدست می‌آید و باید هشیارانه در برابر بورژوازی ارتجاع از آن حراست کرده و در صورت لزوم در این راه قربانیها داده شود.

پیروزی خلق کرد در جنگ تحمیلی، رژیم حاکم ایران را واداشت که در برابر اراده خلق قهرمان کرد عقب‌نشیند و از در صلح در آید.

ولی از همان اوان رژیم کسه از صلح تحمیلی ناراحت بود، چه با زبان هیئت نمایندگیش در کردستان و چه توسط عناصری چون منتظری نشان داده کسه در مذاکراتش صداقت ندارد. او در حالیکه صحبت از صلح میکند در عمل نقشه جنکهای

آینده را میریزد. در حالیکه عاملان جنایات علیه خلق کرد مجازات نشده و حتی با حفظ مقام تشویق میشوند، سندیج محاصره نظامی است و نقل و انتقالات ارتشی و سپاه پاسداران در کردستان همچنان ادامه دارد، نمیتوان به صلح خواهی هیئت حاکمه اعتماد کرد.

در شرایطیکه مقارن با سفرهای هیئت نمایندگی رژیم به کردستان دهکده‌ها بمباران میشوند و چمران وزیر دفاع و عامل عمده کشتارهای رژیم در کردستان دستور محرمانه جهت آمادگی برای بمباران شهرهای کردستان را صادر میکند، باید با هشیاری بسیار مترصد تهاجم مجدد رژیم علیه خلق کرد بود.

تنها بسیج هرچه بیشتر زحمتکشان و نیروهای سازمان یافته سیاسی نظامی خلق کرد و همبستگی همه خلقهای ستمدید و نیروهای انقلابی سراسر ایران و هشیار انقلابی میتواند ضامن حفظ پیروزیهای بدست آمده باشد.

اینبار باید قاطعانه نقشه‌های ارتجاع حاکم را که با مجوز قانونی حیرکان "تیز آراسته است افشاء نمود. نباید اجازه داد که مانورهای عوام فریبانه و نقاب صلح طلبی شان باعث گردد که جنبش چپ‌چه در کردستان و چه در سراسر ایران غافلگیر شده و متحمل ضرباتی گردد. چپ‌وظیفه دارد و باید از موقعیت دفاعی رژیم در کردستان سود جوید. چپ باید از یکسو ضعف و ناتوانی حاکمان جدید را برای پاسخ به ابتدائی ترین خواستهای توده‌ها به نمایش گذاشته و از سوی دیگر هشیاری خویش را برای دفاع از دست‌آوردهای جنگ مقاومت افزایش دهد. امروز کردستان قهرمان، کردستانی که سه ماه در مقابل تشبثات رژیم حاکم مقاومت نموده و یوزه ژنرالهای قلابی ارتش "شاهنشاهی" را بخاک مالیسم، مسئولیت سنگینی در مقابل خویش دارد.

کردستان بدرستی به یکی از میادین نبرد بین انقلاب و ضدانقلاب، بین نیروهای دموکراتیک و ضد دموکراتیک، بین زحمتکشان و سرمایه داران تبدیل شده است. مبارزه ای که میتواند و باید در جهت تعمیق هرچه بیشتر و مرتب‌شدن با جنبش سرتاسری ایران حرکت نماید. آری، امروز جنبش مقاومت کردستان در مقابل آزمایش جدیدی قرار گرفته است. و شکست احتمالی مذاکرات "صلح" آغاز جنگی دیگر و تهاجم فاشیستها به دست آوردهای جنبش مقاومت را بهمراه خواهد داشت.

پیروزی نهائی زحمتکشان کرد و دیگر خلقهای ستمدیده ایران و تحقق کامل آزادیهای دموکراتیک در سراسر ایران و ریشه کن کردن کامل نفوذ امپریالیسم در گرو بسیج زحمتکشان ایران و رهبری طبقه کارگر و برافزادن تسلط سرمایه است.

پیروزی مبارزات خلقهای ستم دیده ایران!

گسترده تر و نیرومندتر باد تشکلهای کارگری در ایران!

پیروز باد مبارزات زحمتکشان ایران به رهبری طبقه کارگر!

۲۳ / ۹ / ۱۳۵۸

سازمان وحدت کمونیستی

هفته نامه

رهاشی

نشریه

سازمان وحدت
کمونیستی